



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

دادخواه جرم تاریخ!

(زمانه و کارنامه علامه امینی صاحب‌القدر)



نویسنده: علی ابوالحسنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دادخواه جرم تاريخ! (زمانه و كارنامه علامه اميني - صاحب الغدير)

نويسنده:

علی ابوالحسنی (منذر)

ناشر چاپي:

موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (عليهم السلام)

ناشر دیجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	دادخواه جرم تاریخ! (زمانه و کارنامه علامه امینی - صاحب الغدير)
۷	مشخصات کتاب
۷	زمانه و زندگی امینی
۱۳	عشق به خاندان پیامبر
۱۷	الی الرفیقِ الأعلى
۱۹	آثار و تألیفات امینی
۱۹	اشاره
۱۹	چاپی
۱۹	خطی
۲۱	الغدير، شاهکار جاویدانِ امینی
۲۱	اشاره
۲۳	مصادرِ خطیِ الغدير
۲۴	چگونه به وادی «الغدير» افتادم
۲۶	چاپ های الغدير
۲۷	ترجمه، تلخیص و اقتباس از الغدير
۲۸	چرا بحث از غدیر
۳۳	الغدير و وحدت اسلامی
۴۳	تقریظ دانشمندان بر الغدير
۴۳	اشاره
۴۵	تقریظهای منشور
۴۶	تقریظهای منظوم
۴۷	ویژگی ها و مزایای الغدير
۴۷	گسترده‌گی و جامعیت بحث

۴۹	استدلال به منطق حریف
۵۰	انصاف و امانت علمی
۵۲	نقل شجاعانه و نقد عالمانه اظهارات مخالفان
۵۵	بهره گیری از ابزار هنر در مجادلات کلامی
۶۱	مباحث و مندرجات الغدیر
۶۱	اشاره
۶۱	مباحث اصلی
۶۶	مباحث جانبی و استطرادی
۶۶	اشاره
۶۸	فضایل و مناقب علی و اهل بیت
۷۰	نقد و بررسی کارنامه خلفا
۷۱	مباحث تاریخی
۷۱	شرح حال رجال و مشاهیر
۷۲	مباحث کلامی، فقهی، تفسیری
۷۳	مباحث ادبی
۷۴	درباره مرکز

دادخواه جرم تاریخ! (زمانه و کارنامه علامه امینی - صاحب الغدير)

مشخصات کتاب

نام کتاب: دادخواه جرم تاریخ! (زمانه و کارنامه علامه امینی - صاحب الغدير)

نویسنده کتاب: ابوالحسنی، علی

ناشر کتاب: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع)

خیراندیش دیجیتال: جناب آقای سید علی بحرینی به نیابت از مرحومه حاجیه خانم کسایی - گروه هم پیمانان موعود غدیر.

ص: 1

زمانه و زندگی امینی

الغدیر فی الکتاب والسنة والادب، اثر فقیه، تاریخدان، محدث، متکلم، مفسر، ادیب، کتابشناس، نویسنده، خطیب و مصلح بزرگ و درآشنای روزگار ما، زنده یاد شیخ عبدالحسین تبریزی نجفی معروف به علامه امینی (1) (1320 - 1390 ق.) شهرتی شایان دارد.

عبدالحسین به سال 1320 قمری در تبریز، (2) در بیت علم و تقوا، دیده به جهان گشود. پدرش آیت الله میرزا احمد نجفی (1287 - 1370 ق.) از علمای پارسای تبریز بود. (3).

عبدالحسین، از همان آغاز کودکی، در بین همگنان، فردی ممتاز می نمود. مادرش می گوید:

ص: 2

1- . برای آشنایی بیش تر با زندگینامه امینی، ر.ک: مقدمه شیخ رضا امینی بر جلد اول الغدیر، طبع چهارم؛ شاکری، حسین، ربع قرن مع العلامة الامینی؛ طباطبایی، سید عبدالعزیز، الغدیر فی التراث الاسلامی، ص 174 - 177؛ «یادنامه علامه امینی»، ضمیمه روزنامه رسالت، 12 تیر 67، مصاحبه با آقایان دکتر محمدهادی امینی، شیخ رضا امینی، سید مرتضی نجومی، محمد آخوندی و...؛ امینی نجفی، محمد، سیری در الغدیر، ص 7 - 8؛ «یادنامه علامه امینی»، حکیمی، محمدرضا و شهیدی، سیدجعفر (گردآوری)؛ مجموعه مقالات، حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص 223 به بعد.

2- . امینی نجفی، محمد، سیری در الغدیر، ص 7.

3- . برای شرح حال او ر.ک: تهرانی، آقا بزرگ، نقباء البشر؛ علامه امینی، عبدالحسین، شهداء الفضیله، مقدمه شیخ محمد خلیل الزین عاملی؛ کحاله دمشقی، عمررضا، معجم المؤلفین، ج 2، ص 193؛ حکیمی، محمدرضا، یادنامه علامه امینی، ص 20.

شیردادن من به فرزندم عبدالحسین، با شیردادن به دیگر فرزندانم فرق داشت؛ زیرا هر گاه می خواستم به وی شیر دهم، گویی نیرویی مرا و می داشت که وضو سازم و با وضو، سینه در دهانش بگذارم. (1).

عبدالحسین، تحصیلات مقدماتی و دوره سطح علوم دینی را در مدرسه طالیه تبریز نزد افضل آن شهر، از جمله پدر بزرگوارش (میرزا احمد نجفی) فراگرفت. (2) سپس در پانزده سالگی به نجف اشرف رفت و پس از گذراندن دوره سطح، دوباره به تبریز بازگشت و به پیشنهاد استادش آیت الله حاج میرزا محمود دوزدوزانی به کسوت روحانی درآمد. زان پس، چند سالی را در زادگاه خویش به تدریس و تحقیق پرداخت؛ ولی دیری نیاید که جذبه ملکوتی نجف، دیگر بار او را به سوی خود کشانید. عبدالحسین که اینک طلبه ای فاضل و قریب الاجتهاد بود، به نجف رفت و برای همیشه در آن سرزمین رحل اقامت افکند. آیات عظام میرزا محمدحسین نائینی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی و میرزا علی شیرازی از جمله استادان مهم وی در این شهر به شمار می روند. (3) جدیت و تلاش خستگی ناپذیر عبدالحسین، با توفیق الهی، خیلی زود او را به مقام والای فقاہت رسانید.

پس از نیل به اجتهاد، به طور مستمر و شبانه روزی، در باره مسائل گوناگون علمی در رشته های فقه، کلام، تفسیر و تاریخ، دست به پژوهش و تحقیق زد که حاصل آن، به صورت تألیفات ارزشمندی چون شہداء الفضیلة و الغدیر، در اختیار ما است. افزون بر این، باید از اقدام وی به تأسیس «مکتبۃ الامام امیرالمؤمنین العامه» (کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین) در نجف اشرف یاد کرد، که میعادگاه طالبان حقیقت بود و محققان کوشا و ولایت شعار معاصر، همچون حاج سید عبدالعزیز طباطبایی، (4) حاج شیخ محمدباقر محمودی، شیخ محمدرضا جعفری، سید محمدنوری و اسد حیدر، پرورده امینی در آن بوستان معرفتند. از جناب حجت الاسلام حاج سید کاظم حکیم زاده - از حواریون علامه امینی، و کتابدار کتابخانه ایشان در نجف اشرف (5) - شنیدم که می گفت:

ص: 3

- 1- . امینی، محمدهادی، «یادنامه علامه امینی»، ضمیمه روزنامه رسالت، 12 تیر 67، ص 3.
- 2- . امینی، محمدهادی، «یادنامه علامه امینی»، ضمیمه روزنامه رسالت، 12 تیر 67، ص 3 - 4. استادان دیگرش: سیدمحمد شهیر به مولانا، سیدمرتضی خسروشاهی، شیخ حسین توتونچی و میرزا علی اصغر ملکی بودند. ر.ک: شاکری، حسین، همان، ص 17 - 18).
- 3- . برای استادان علامه امینی در نجف ر.ک: شاکری، همان، ص 19 - 26. برای آشنایی با مشایخ روایت او نیز، ر.ک: همان، ص 26 - 30.
- 4- . وی در زندگینامه خودنوشت، به استفاده کلان خود از امینی تصریح کرده است. ر.ک: محقق طباطبایی، سیدعبدالعزیز، الغدیر فی التراث الاسلامی، ص 234 - 236.
- 5- . مدیر کتابخانه، حاج شیخ رضا امینی (فرزند علامه) بود و آقای حکیم زاده نیابت وی را بر عهده داشت.

علامه اسد حیدر - محقق بزرگ شیعه در نجف، و مؤلف کتاب ارزشمند الامام الصادق والمذاهب الاربعه، در شش جزء - آن زمان که هنوز کار تألیف این کتاب را آغاز نکرده بود، برای نگارش مقاله ای مختصر درباره امام ششم، به کتابخانه آمد و از امینی درخواست رهنمود کرد. امینی با لحنی پر خاش گونه از وی پرسید: «درباره پیشوای مذهب تشیع، چه چیزی می خواهی بنویسی؟» و افزود: «اگر می خواهی، همچون برخی کسان، چند کتاب را زیر و رو کنی و با رونویسی از آن ها و افزودن کاست هایی از خویش، کتاب یا مقاله ای سرهم آوری و به خامه چاپ سپاری، بهتر است این کار را وانهی و به کار دیگر پردازی، که هم تکرار مکررات است و هم شأن امام، فراتر از این گونه کارهای خُرد و تُتک مایه می باشد، و مرا نیز با تو کاری نیست؛ ولی اگر می خواهی کاری کارستان کنی و در اعماق زمان و زندگی پربار آن امام همام فروری و برای دست یابی به حقایق مکتوم حیات علمی و سیاسی وی، به همه جا سر کشی و همه متون و مآخذ کهن را ببینی و بکاوی، اهلاً و سهلاً؛ کاری نیکو و بجا است و من نیز به قدر وسع خویش، در خدمت تو خواهم بود...!»

این سخن امینی، فکر و ذهن اسد حیدر جوان را - زلزله وار - تکانی سخت داد و از همان جا، فکر بر آوردن کتاب گران سنگ آلامام الصادق والمذاهب الاربعه را در سر وی انداخت. خود وی بعدها می گفت که امینی او را به این راه کشاد. (1) جناب حکیم زاده همچنین نقل می کند:

امینی، در حق محققانی که به کتابخانه می آمدند، پیوسته به من سفارش می کرد که هر چه می خواهند در اختیارشان بگذار؛ من نیز از خدمت دریغ نداشتم. یکی از آن محققان، همین جناب محمدباقر محمودی (2) بود که به کتابخانه می آمد و بر زمین می نشست و در میان انبوه کتاب هایی که درخواست می کرد و برایش می بردیم، غوطه می خورد و یادداشت برمی داشت. بخشی عظیم از مایه ای که اندوخته و یادداشت هایی که برداشته، از همان جا است. (3).

ص: 4

1- . دکتر محمدهادی امینی نیز، اسد حیدر را از شاگردان علامه می داند که «شبانه روز مرتباً... به کتابخانه» و نیز منزل علامه «می آمد و رهنمودهایی از ایشان می گرفت و می رفت و می نوشت و روز بعد می آمد و آن چه نوشته بود، می خواند.» (یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، همان، ص 4).

2- . محقق کوشا و شهیر معاصر، و مصحح کتاب های «بحار الانوار» جلد مربوط به معاویه، تاریخ مدینه دمشق جلد های مربوط به امام علی (ع)، حسن مجتبی (ع)، حسین (ع)، زین العابدین (ع) و مؤلف نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه و آثار ماندگار دیگر....

3- . تأسیس کتابخانه امیرالمؤمنین - به گفته فرزند علامه - در پی تألیف الغدير صورت گرفت و ثمره آن کتاب بود. قفسه های کتابخانه، به همت امینی، هزاران کتاب فارسی، عربی و... در رشته های تاریخ، ادب، حکمت و تراجم را در خود جای داده بود. افزون بر این، چنانچه نویسندگی، کتابی می خواست و در کتابخانه وجود نداشت، مرکزی در کتابخانه بود که ظرف دو روز، کتاب را برای وی تهیه می کرد. (یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص 5، اظهارات دکتر محمدهادی امینی (آقای محمدرضا حکیمی، شمار کتاب های کتابخانه را در اوایل دهه 50 شمسی، بالغ بر حدود 42000 کتاب گزارش کرده است. (حماسه غدیر، ص 307) به گفته همو، علامه این کتابخانه عظیم و گرانسنگ را وقف آستان قدس رضوی کرد؛ از این رو، این کتابخانه اکنون یکی از ثروت های ملی و معنوی ایران در نجف است، و مایه سرفرازی ملت ایران در یکی از مهم ترین مراکز علمی و دینی اسلام می باشد. (همان، ص 319 - 320) برای آشنایی بیش تر با کتابخانه امیرالمؤمنین، ر.ک: همان، ص 305 به بعد.

حضور ذهن بسیار، انس شدید به مطالعه، علاقه وافر به پژوهش و تحقیق، همراه با منش والا را، از خصوصیات علامه شمرده اند. (1) امینی، تحقیقات و مطالعات خود را در نجف، از کتابخانه حسینییه شوشتری ها که تنها کتابخانه عمومی نجف شمرده می شد، آغاز کرد و چند هزار کتاب چاپی و خطی داشت. وی روزها به طور مستمر به کتابخانه مزبور می رفت و از آن جا که ساعات رسمی کار کتابخانه، عطش سیری ناپذیر وی را برای پژوهش و تحقیق فرو نمی نشاند، کتابدار کتابخانه را راضی کرد که هنگام رفتن، در به روی او ببندد و او را با کتاب ها تنها گذارد. کتابدار، در لحظه تعطیل کتابخانه، در را به روی امینی قفل می کرد، و او در میان کتاب ها غوطه می خورد و غرق در مطالعه می شد. این نکته را شادروان سید عبدالعزیز طباطبایی (محقق و کتاب شناس فقید) از خود امینی و کتابدار مزبور، شنیده و گزارش کرده است. (2) حجت الاسلام حکیم زاده نیز در آذر 1379 شمسی برای حقیر نقل کرد:

ساعاتی که من در کتابخانه امیرالمؤمنین بی کار بودم و مراجعه کننده ای نداشتم، به خواندن کتاب می پرداختم. یک روز مشغول مطالعه جلد ششم الغدیر بودم، که امینی از راه رسید و گفت: هان! چه می خوانی؟ گفتم: جلد ششم کتاب شما است. گفت: «بخوان، که خدا می داند چقدر زحمت کشیده ام تا مطالب این کتاب ها را در آورده ام!» و افزود: «آن وقت ها، در نجف نه پنکه بود و نه وسایل سردکننده دیگر. در آن شرایط سخت، من هر روز برای مطالعه به حسینییه شوشتری ها می رفتم که تعدادی کتب ارزشمند کهن در آن یافت می شد. زمانی که کتابخانه تعطیل می شد به کتابدار می گفتم که مطالعه من هنوز تمام نشده است. تو می خواهی بروی، برو؛ ولی اجازه بده من بمانم و مطالعه ام را ادامه بدهم. او درب حسینییه را بسته، می رفت، و مرا در کتابخانه تنها می گذاشت. من ساعت های دراز روی کتاب ها می افتادم و مطالعه می کردم و یادداشت بر می داشتم. غرق شدن در مطالعه، مرا به کلی از گذشت زمان غافل می ساخت و تنها زمانی به خود می آمدم که می دیدم، فرشی که روی آن نشسته ام [از ریزش مداوم عرق] کاملاً خیس شده و بدنم [همچون بیمار تب زده] از گرمای شدید فضای بسته کتابخانه، یک پارچه آتش می نماید!» (3).

این - به گفته آقای حکیم زاده - در حالی بود که مزاج امینی، در فضای سرد تبریز پرورش یافته و به هیچ وجه با هوای به شدت گرم نجف در آن روزگار، سازگار نبود. (4).

ویژگی دیگر امینی، سفرهای پربار وی به شهرها و بلاد مختلف اسلامی است که با اهداف علمی، فرهنگی و اصلاحی زیر صورت می گرفت: تحقیق و پژوهش در کتابخانه ها و یادداشت برداری و استنساخ از کتب شیعه و سنی - به ویژه مآخذ خطی کهن - برای الغدیر و سایر آثار خویش، برخورد و ملاقات با استادان حوزه و دانشگاه، اصلاح و ارشاد مردم، تربیت اهل علم و تأثیر در آنان، و گاه نیز اقامه جماعت، ایراد سخنرانی برای توده مردم و دانشگاهیان، القای بحث و ایجاد زمینه های فکری در باره فلسفه حکومت در اسلام و نشر پیام غدیر. شهرهایی که علامه با این خصوصیات به آن ها سفر کرده است، گذشته از شهرهای عراق، از قرار زیر است: حیدرآباد دکن، علیگره، بمبئی، لکهنو، کانپور، پتنه، رامپور، جلالی (در هند)، اصفهان، قم، مشهد، همدان، کرمانشاه، تبریز، بیروت، دمشق، مکه، مدینه، فوعه، کفریه، معرة مصرین، نبل، حلب و... که گزارشی از این سفرها انتشار یافته است. (5).

ص: 5

1- . برای داستان هایی درباره یکایک این نمونه ها، ر.ک: صفاخواه، محمدحسین، قطره ای از دریا، ج 1، ص 16 - 21.

2- . محقق طباطبایی، سید عبدالعزیز، الغدیر فی التراث الاسلامی، ص 174 - 175.

3- . برای داستانی مشابه و عجیب از اهتمام امینی به غوطه خوردن در میان کتاب های گردآلود برای یافتن و نسخه برداشتن از کتب خطی و چاپی جهت تکمیل مطالب الغدیر، ر.ک: شاکری، ربع قرن مع العلامة الامینی ص 60 - 63.

- 4- . برای اسامی کتابخانه های دیگری که امینی در عراق (نجف، کربلا، سامرا و...) به آن ها مراجعه کرد، ر.ك: همان، ص 40 - 41.
- 5- . حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص 337 - 338. برای آگاهی از نمونه ای از نماز جماعت و منبر باشکوه امینی، و استقبال کم نظیر طبقات مردم از آن، ر.ك: همان، ص 341 - 343.

امینی، به راستی، شیفته و دل‌باخته اهل بیت (ع) بود، و زندگی او از سر تا به بُن، گواه این معنا است. آقای حکیم زاده به راقم سطور اظهار داشت:

امینی دائم الوضو بود و صبح‌ها، هر روز به حرم حضرت امیر مشرف می‌شد و سپس به کتابخانه می‌آمد. افزون بر این، هر زمان نیز که حاجتی داشت (دنبال مطلبی در کتابی می‌گشت و پیدا نمی‌کرد یا در جست‌وجوی کتابی، این سو و آن سو پرسه می‌زد و نمی‌یافت، و برای یافتن مقصود خود، به مولا متوسل می‌شد) و از رهگذر لطف مولا، مقصودش برآورده می‌شد یا مطلبی را کشف می‌نمود، فوراً عبا بر دوش می‌افکند و به قول خود «برای تشکر از مولا» به حرم می‌رفت، و مواردی را من خود، شاهد بودم. (1).

عشق و ارادت او به آن خاندان پاک، چنان بارز بود که برقش، در همان اولین نگاه، چشم را می‌زد. آیت‌الله سید مرتضیٰ نجومی، که از نزدیک، شاهد عشق سوزان امینی به این خاندان بود، می‌گوید:

در نجف اشرف، کراراً - هنگامی که در ایوان مطهر [حضرت امیر] مشغول خواندن اذن دخول بودم - صدای گریه آن مرحوم را که در حرم مطهر مشغول دعا خواندن بود، می‌شنیدم. صدای ایشان از حرم و رواق مطهر گذشته، به بیرون می‌آمد. وقتی در یکی از سفرهای ایران، به نجف اشرف بازگشته بود، شبانگاه، طلاب به دیدن ایشان آمده بودند و به همین مناسبت در منزل آن عزیز، مجلس روضه ای بود. شیخ عبدالوهاب کماشی، در اول منبرش، با آن آوای ملکوتی و نوای دل‌نشینش، شروع به خواندن خطبه شقشقیه کرد. به محض شروع، صدای گریه آن بزرگوار بلند شد. از خواندن و نوای او و گریه عجیب علامه امینی و سایرین، چنان شور و التهاب عجیبی دست داد که به قول حافظ «حالتی رفت که محراب به فریاد آمد!» هیچ‌گاه آن مجلس و طنین صدای گریه آن بزرگ مرد را - که گریه ای مردانه و با صلابت بود - فراموش نمی‌کنم.

ص: 6

1- . درباره عبادات و زیارات امینی، ر.ک: شاکری، ربع قرن مع العلامة الأمینی، ص 31 - 32.

این گریه‌ها و شورها مخصوص مجلسی خاص نبود؛ او همیشه در این سوختن‌ها و شورها بود. امینی در اوج شیفتگی اش، گاه در هنگام مطالعه و تفحص در تاریخ، چنان امیرالمؤمنین را مظلوم می‌دید که با صدای بلند از بیرونی منزل به گریه می‌افتاد که صدایش به اندرون منزل می‌رسید. حالت بُکا و التهاب درونی اش در ایام عاشورا و حضورش در مجالس روضه - به خصوص اگر روضه حضرت زهرا (ع) را می‌خواندند - که دیگر گفتنی نیست. در روز عاشورا، با پای برهنه به مجلس عزای حسینی (ع) در حسینیه بوشهری های نجف اشرف آمد و فرش را به کناری زده و روی زمین نشست و به مجرد نشستن، نهیب گریه اش بلند شد. (1).

اما عشق و ایمان امینی به خاندان پیامبر تنها در مویه بر مصائب ایشان خلاصه نمی‌شد؛ فراتر از این، به دفاع از آیین پاک آنان و ترویج آن، کمر بسته بود. از دیدگاه امینی، اصولاً تشیع، مذهب و مکتبی از سنخ دیگر مذاهب و مکاتب نبود؛ چشمه ناب حقیقت بود که بشر - در درازنای قرون - به جست و جوی آن، همه جا سر زده و کم‌تر، یافته بود. امینی، حقیقت را - به تمامی - در مذهب اهل بیت (ع) یافته بود، و آرمانش این بود که زمینه‌ای فراهم آورد تا همگان، از زلال آن سیراب شوند. او «طرح‌هایی برای جهان داشت که دنیا را شیعه [و] علوی کند، دنیا را دانشگاه امیرالمؤمنین کند و کتابخانه اش در هر کشوری شعبه‌ای داشته باشد، و برای پیاده کردن این برنامه‌ها، بسیار به مغزش فشار می‌آورد. (2).

با آن عشق و ارادتی که امینی به آل الله داشت، شگفت نیست اگر می‌بینیم که عنایت آن بزرگواران، چونان خورشید، بر مسیر زندگی او می‌تابید و شدت این تابش، گاه به حدی بود که گویی می‌خواستند به همگان بفهمانند که امینی را به دقت زیر نگاه پرمهر خویش، دارند. در این باره، داستان‌های شگفتی وجود دارد که در جای‌جای این مقال، به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. حسان - دوست صمیمی امینی، که اشعارش در ثنا و رثای آل الله شهرتی شایان دارد - پس از ذکر سابقه آشنایی اش با امینی، صحنه‌ای را یادآور می‌شود:

ص: 7

1- . یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص 13. حسان - شاعر اهل بیت (ع) و دوست صمیمی امینی - نیز از سوز و گداز وی روایتی چنین دارد: «علامه امینی به مصائب جانگداز حضرت زهرا (س) بی اندازه حساسیت داشت و گاه می‌شد، اشعاری را که در شهادت آن حضرت برای ایشان قرائت می‌کردم، از ترس این که مبادا علامه امینی از شدت تأثر جان بسپارد، از خواندن تمام اشعار خودداری می‌کردم و با دعا برای ظهور حضرت مهدی (ع) به گفتارم خاتمه می‌دادم.» (همان، ص 22).

2- . امینی، محمدهادی، یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص 5. برای آشنایی با اهداف و آرزوهای بلند اصلاحی امینی در باره جهان اسلام و تشیع، همچون تأسیس خانه نویسندگان، رسیدگی به نشریات جهان در باره اسلام و احیای آیین نقابت، ر.ک: حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص 225 به بعد.

علامه امینی بالای منبر، با شور و هیجان، با استفاده شگفت آور از احادیث عترت و آیات قرآن، مشغول صحبت بود. جمعیت شنوندگان در خانه و کوچه و خیابان، به حدی بود که رفت و آمد وسایط نقلیه متوقف شده بود. تمام افکار، مجذوبِ جاذبه گفتار شیوای او [در ولایت مطلقه ائمه اطهار (ع) و مظلومیت آنان در میان منافقین و کفار] بود که ناگهان، یک نفر صفوف حاضرین را شکافت و با عجله خود را به بالای منبر رساند و به علامه خبر داد: «استاد بزرگ و ادیب دانشمندی از دانشگاه الأزهر مصر که در اثر خواندن کتاب الغدیر به قبول مذهب تشیع افتخار یافته است و برای عرض ادب و تشکر از این لطف الهی، به زیارت حضرت رضا (ع) مشرف شده و در آن جا اشعار بسیار زیبا به زبان عربی سروده است، اینک می خواهد شما را نیز زیارت نماید.»

علامه امینی کلام خود را قطع کرد و فرمود: «به ایشان بگویید بیاید و اشعار خود را در پشت بلندگو قرائت کند!» من که قادر نیستم صحنه ملاقات و هماغوش شدن دو عاشق بی قرار و دو استاد بزرگوار را بالای منبر تشریح کنم و اشک هایی را که از شوق ریخته شد، در این چند سطر مجسم سازم! علامه امینی بالای منبر، بر جای خود نشستند و آن استاد مصری، دو پله پایین تر ایستاده، اشعار عربی بسیار بلیغ و زیبایی خود را در مدح حضرت رضا (ع) قرائت کرد. علامه امینی بلافاصله رو به من کرد و فرمود: «حسان، تو هم اشعارت را در مدح حضرت رضا (ع) بخوان!»

من که قبلاً قرار نبود در آن جمعیت انبوه، که دامنه اش تا خیابان های اطراف کشیده شده بود، شعری بخوانم و هرگز انتظار این دستور بی مقدمه را نداشتم، مضطربانه عرض کردم: «حضرت آقای امینی، قربانت گردم! شما که می دانید من اشعارم را همیشه از روی کتاب و یا دفترچه و یادداشت می خوانم. حالا که من همراهم، شعری برای خواندن ندارم!» ولی ایشان بدون توجه به عرایض من، باز پشت بلندگو تکرار فرمودند: «حسان، به عنوان پذیرایی از میهمان عزیز، تو هم باید شعری در مدح حضرت رضا (ع) بخوانی!»

در حال در ماندگی، ناگهان متوجه شدم که اشعار نیمه تمامی که شب گذشته در مدح حضرت رضا (ع) سروده ام، در جیب من است! لذا با عجله عرض کردم: «حضرت آقای امینی! یک شعر نیمه تمام را که دیشب سروده ام در جیب خود یافتم و با اجازه شما همان را می خوانم:

حاجتم بود حج بیت الله قسمتم شد حریم قبله توس

وقتی شعرم را که بیش از بیست بیت بود، خواندم، استاد مصری با تعجب مرا در آغوش کشید، بوسید و گفت: «چگونه توانستی اشعار عربی مرا، در این چند لحظه، با همان قافیه (سین) به شعر فارسی برگردانی!»

تازه متوجه شدم که این يك اعجاز از حضرت رضا (ع) است: شعری که من شب قبل در مدح آن حضرت سروده بودم، با شعری که آن استاد مصری در مشهد مقدس گفته بود، به طوری در قافیه و معنا هماهنگ و یکسان بودند که آن استاد مصری خیال کرده بود من در همان مجلس، اشعار عربی او را به شعر فارسی برگردانده ام، و ضمناً يك کرامت از علامه امینی [شمرده می شد] که با آن اصرار، به من تأکید می فرمودند: «باید شعرت را بخوانی»، و من از دید معنوی آن عاشقِ دل خسته و پیرو وارسته علی (ع)، غافل بودم! (1).

امینی به نقطه کمال عشق - فنای عاشق در نام و مرام معشوق - رسیده بود و در برابر محبوب قدسی، برای خود هیچ چیز نمی خواست. حسان می گوید:

با عده ای از ارادتمندان، به پیشواز [امینی] رفتم. در وسط راه پیاده شدیم، منتظر ماندیم تا علامه امینی از راه رسیدند و پیاده شدند. من اشعاری که در مدح ایشان سروده بودم، قرائت کردم. طبق معمول ایشان، باز هم مثل همیشه انتظار داشتم که تشویق کنند؛ ولی برخلاف گذشته، بعد از رویوسی، علامه امینی يك نگاه تندی به من کردند و محکم و جدی فرمودند: «حسان، اگر به جای مدح من، يك شعر در مدح امام زمان (ع) گفته بودی، یقین سود معنوی تو بیش تر بود.»

در جواب عرض کردم: «قربانت گردم! من چون شما را یکی از بااخلاص ترین خادمان آل محمد (ص) می دانم، مدح شما را نیز از مدح آنان جدا نمی دانم؛ لذا این چند بیت را عرضه داشتم.» (2).

ص: 9

1- . حسان، چایچیان، یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص 22. این کرامت نیز از زبان دکتر صلاح الصاوی، ادیب و شاعر مستبصر مصری، شنیدنی است. وی ضمن شرح آشنایی خود با علامه امینی، داستان شگفت زیر را نقل می کند: «روزی جوانی را دیدم که بر گردنش گردن بندی از طلا - که تمثال علی (ع) بود، آویخته است. از سر عشق و محبت وافر به مولا، آرزو کردم. ای کاش تمثال علی (ع) بر گردن من نیز آویخته بود؛ ولی در عین حال، با خود می گفتم: من کسی نیستم که بر گردنم طلا بیاویزم و هم آرزو می کردم که به شکلی و به صورتی غیر از جنس طلا - تمثال علی (ع) بر گردنم آویخته باشد. روزی دیگر اتفاق افتاد که به دیدار علامه رفتم و در مجلس ایشان نشستم. بعد از گذشتن چند دقیقه، دانشمند محترمی وارد مجلس شد و [در] دستش پاکتی بود. پاکت را به شیخ (مرحوم علامه) داد و شیخ پاکت را گرفت و به دست من داد و هیچ نگفت و ساکت ماند، و من خیلی شایق شدم که بدانم محتوای پاکت چیست. در این هنگام، مرحوم علامه به من نگاهی کرد و گفت: آن چه، می خواستی! گفتم: الله اکبر! و ساکت ماندم. پس از پایان مجلس، علامه مرا بوسید و [من] با او خداحافظی کرده، سوار ماشین شدم. در بین راه پاکت را باز کردم، دیدم گردن بند تمثال حضرت علی (ع) است، از سنگ مرمر که من می توانم به گردن بیاویزم یا آن را در بالای سرم و اطاق کارم از دیوار بیاویزم. در این هنگام، فهمیدم و دانستم که علامه امینی، نه فقط عالم، خطیب، نویسنده بزرگ، مؤلف، و شیعه کامل و تمام عیار است، بلکه صاحب کرامت و فراست مخصوص نیز هست.» (همان، ص 27، مصاحبه با دکتر صلاح الصاوی.)

2- . همان، ص 22.

علامه، در واپسین سال های حیات، از فرط مطالعات بی وقفه و پی گیر خویش، اسیر بستر بیماری شد و روز جمعه 28 ربیع الثانی 1390 هجری قمری (برابر با 12 تیر 1349 شمسی) هنگام اذان ظهر، در تهران دار فانی را بدرود گفت. زمانی که چشم از جهان بر می گرفت و به دیدار محبوب می رفت، زیانش به این کلمات مترنم بود که اللهم إن هذه سكرات الموت قد حلت فأقبل إلیّ بوجهك الکریم.... (1).

در ساعات آخر، مناجات «خمسه عشر» امام سجاد (ع) را بر لب داشت و چون فصل مناجات تائبین را به پایان رساند، مرغ روحش به آسمان پرواز کرد. (2) آیت الله سید محمدتقی آل بحر العلوم نقل می کند:

پس از وفات امینی، پیوسته در این فکر بودم که علامه امینی عمرش را قربانی و فدای مولا ساخت. مولا در آن عالم با وی چه خواهد کرد؟

ص: 10

1- . امینی، محمد، سیری در الغدیر، ص 8.

2- . امینی، محمد هادی، یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص 5.

این فکر مدت ها در ذهنم بود، تا این که شبی در عالم رؤیا دیدم گویی قیامت برپا شده و عالم حشر است و بیابانی سرشار از جمعیت؛ ولی مردم، همه متوجه يك ساختمانى هستند. پرسیدم: «آن جا چه خبر است؟» گفتند: «آن جا حوض كوثر است.» من جلو رفتم و دیدم حوضى است و باد، امواجى در آن پدید آورده و متلاطم است. وجود مقدس على بن ابى طالب (ع) کنار حوض ایستاده اند و لیوان های بلورى را پر ساخته، به افرادی که خود مى شناسند، [مى دهند] و در این اثنا همه همه ای برخاست. پرسیدم: «چه خبر است؟» گفتند: «امینى آمد!» به خود گفتم: «بایستم و رفتار على (ع) با امینى را به چشم بینم که چگونه خواهد بود.» ده، دوازده قدم مانده بود که امینى به حوض برسد، دیدم که حضرت لیوان ها را به جای خود گذاشتند و دو مشت خود را از آب كوثر پر ساختند و چون امینى به ایشان رسید، به روی امینى پاشیدند و فرمودند: «خدا روی تو را سفید کند، که روی ما را سفید کردی!»

از خواب بیدار شدم و فهمیدم که على (ع) پاداش تألیف الغدیر را به مرحوم امینى داده است. (1).

جنازه شریف علامه، به نجف اشرف انتقال یافت و با تشیعی باشکوه، در سرداب مخصوص جنب کتابخانه عمومى امیرالمؤمنین، که خود بر آورده بود، به خاک سپرده شد. (2) در پی رحلت امینى، در نجف و دیگر شهرها و در اماکن مختلف ایران و دیگر کشورهای اسلامى - چنان که شایسته او بود - از سوی علما و مراجع بزرگوار، همچون امام خمینى (ره)، مجالس ترحیم و تکریم برپا گشت و شیفتگان ولایت، در ماتم او به سوگ نشستند. (3) عاش سعیداً و مات سعیداً!

ص: 11

-
- 1- . امینى، محمدهادى، یادنامه علامه امینى، ضمیمه روزنامه رسالت، ص 6.
 - 2- . امینى، محمدهادى، یادنامه علامه امینى، ضمیمه روزنامه رسالت، ص 15.
 - 3- . حکیمى، محمدرضا، حماسه غدیر، ص 345.

اشاره

تالیفات امینی، که بیان گر گستردگی حوزه دانش و «جامعیت علمی» او است، از این قرار است:

چاپی

1. شهداء الفضیله (چاپ نجف 1355 قمری، قم 1390 ق. / 1353 ش.).
2. تحقیق و تعلیق بر کامل الزیارات (نجف 1356 ق.).
3. ادب الزائر لمن یمم الحائر (نجف 1362 ق.).
4. سیرتُنا و سُنننا سیرة نبینا و سنته (نجف 1384 ق. تهران 1386 ق.).

خطی

5. اعلام الانام فی معرفة الملك العلام
6. تفسیر آیه قالوا ربنا ائتمنا ائتمین (1).
7. تفسیر آیه وَاِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ (2) با عنوان الميثاق الاول
8. تفسیر آیه وَ كُنْتُمْ اَزْوَاجًا ثَلَاثَةً (3).
9. تفسیر آیه وَ لِلّٰهِ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی (4).
10. تفسیر فاتحة الكتاب (سوره حمد)
11. ثمرات الأسفار (در دو جلد)

ص: 12

1- . غافر، آیه 11.

2- . اعراف، آیه 172.

3- . واقعه، آیه 7.

4- . اعراف، آیه 180.

12. حاشیه بر رسائل شیخ انصاری

13. حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری

14. رساله در باره کتاب سُلیم بن قیس الہلالی (ر.ک: الغدیر، 195/1)

15. رساله در باره نیت

16. رساله در بیان حقیقت زیارات (در پاسخ به علمای پاکستان)

17. رساله در علم درایۃ الحدیث

18. ریاضُ الأنس (در دو جلد، هر جلد 1000 صفحه)

19. العترة الطاهرة فی الكتاب العزیز (1).

کتاب شهداء الفضیله که با عنوان شهیدان راه فضیلت به دست آقای جلال الدین فارسی، ترجمه شده است، از آثار بنام و ماندگار امینی است. او در این کتاب به شرح حال 130 تن از عالمان «شہید» شیعه قرون چهارم تا چهاردهم، پرداخته است. جا دارد که محققى سخت کوش برخیزد و تحقیقات گسترده وی را در این کتاب تکمیل کند و نام ده ها تن عالم شیعی اندیش شهید دیگر همان روزگاران را، بر کناره این طومار سرخ بیفزاید. (2).

ص: 13

1- . برای فهرست آثار علامه، و توضیحی در باره شهداء الفضیله، ر.ک: حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص 320 - 328.

2- . آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی می فرمود: «به علامه امینی گفتم، تصور می کنم کتاب وزین شهداء الفضیله را در روزگار جوانی، و اوایل دوران پژوهش و تحقیقات علمی خویش نوشته اید، و اگر در سنین بالای عمر روی این موضوع مهم کار می کردید، قطعاً کتاب، حجمی بسیار بیش تر می یافت. علامه تصدیق کرد.» در تأیید گفته مرحوم لنکرانی، می توان بر فهرستی که علامه امینی در بخش شهدای آن روزگار بر آورده، ده ها تن را افزود؛ همچون آیات و حجج اسلام ملا محمد خُمامی رشتی (محرم 1327 ق). حاج میرزا حبیب الله خراسانی (شعبان 1327 ق). (آخوند ملا قربانعلی زنجانی) ربیع الاول 1328 ق. (آخوند ملا محمدکاظم خراسانی) ذی حجه 1329 ق. (ثقة الاسلام تبریزی) عاشورای 1330 ق. و... گفتنی است که مرحوم آیت الله سید شهاب الدین مرعشی در تکمیل شهداء الفضیله، مستدرک شهداء الفضیله را نوشته اند که اینک به تحقیق علی رفیعی در مجله میراث شهاب منتشر شده است.

آثار مکتوب امینی، همه، ارجمند و خواندنی است؛ اما، در آن میان، الغدیر کتابی دیگر است و این دایرة المعارفِ سترگ را باید «شاهکار» او، بلکه شاهکار بزرگ شیعه در عصر حاضر، شمرد. نگارش الغدیر، تقریباً چهل سال از عمر امینی را به خود اختصاص داده (1) و برای نوشتن آن، ده هزار کتاب را، که بالغ بر چندین مجلد می شده، از بای بسم الله، تا تالیتمت خوانده و به صد هزار کتاب، مکرر مراجعه داشته است. (2).

الغدیر، برای امینی، فراتر از یک کتاب بود؛ فلسفه زندگی بود. برخی وی را تشویق می کردند، همچون سنت معمول فقیهان، به جای نگارش الغدیر، رساله عملیه (توضیح المسائل) بنویسد و او - با توجه به تأمین کامل این نیاز به دست فقهای بزرگ عصر - می فرمود: «رساله من، توضیح المسائل من و برنامه من، همین کتاب الغدیر است!» (3).

ص: 14

1- . امینی، محمدهادی، یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص 5.

2- . امینی، محمد، سیری درالغدیر، ص 25 - 26.

3- . یادنامه علامه امینی، ص 5. از یکی از نزدیکان علامه، جناب حاج ابوالحسن ابراهیمی (تاجر فرش در خیابان ولی عصر تهران) نیز شنیدم که می گفت: «زمانی نیز که رساله عملیه مرحوم آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی - مرجع دل آگاه و فرهنگ بان معاصر - از طبع در آمد و خبر آن به گوش امینی رسید، به ایشان پیغام داد، نگارش رساله و پرداختن به شئون معمول مرجعیت، از دیگر فقیهان نیز بر می آید. بجا بود این سنخ کارها و می گذاشتید و یکسره به اموری همچون نگارش ملحقات احقاق الحق یا احیای متون و مآثر کهن شیعی می پرداختید که انجام آن، تنها از امثال حضرت عالی ساخته است....».

علامه برای تألیف الغدیر، منابع موجود در کتابخانه های عمومی و خصوصی نجف اشرف را به دقت بررسی کرد و سپس برای تکمیل تحقیقات خویش، به ایران، هند، سوریه و ترکیه سفر کرد و با تلاشی تحسین برانگیز و در عین حال حیرت آور، مصادر ماجرای غدیر و مناقب آل الله را در کتابخانه های مهم آن کشورها، مطالعه و احیاناً استنساخ کرد. (1)

وقتی به نگارش کتاب اشتغال داشت، به حدی در تفکر و مطالعه مستغرق می شد که ساعت ها می گذشت و هیچ احساس گرسنگی و تشنگی نمی کرد. (2) زمانی که از سفر علمی و تحقیقی چندماهه اش به هندوستان بازگشت، از وی پرسیدند که هنگام اقامتتان در هند، با گرمای آن کشور چه می کردید؟ لختی تأمل کرد و سپس گفت: «عجب، اصلاً متوجه گرمای آن جا نشدم!» (3) فرزند ایشان نقل می کند:

شب ها حدود ساعت نه و ده که می شد، بچه ها گرسنه شان می شد و احتیاج به غذا داشتند. مرحوم علامه دستور فرموده بودند که «ناهار و شام بچه ها را به موقع بدهید و منتظر حضور من بر سر سفره نباشید»؛ لذا مادرم، شام بچه ها را می داد و ما می خوابیدیم و ایشان در کتابخانه مشغول مطالعه بودند. مادرم غذا را در ظرفی، روی چراغ می گذاشت که ایشان پس از مطالعه صرف کنند؛ ولی صبح که ما می رفتیم، می دیدیم غذا به همان حالت روی چراغ مانده و از بین رفته است. اواخر عمر، ایشان به بیماری سرطان ستون فقرات مبتلا شدند. در سال 48 بنا بود مورد عمل جراحی قرارگیرند و مهره های آسیب دیده با مهره های پلاستیکی تعویض شوند. مرا از نجف طلبیدند و پزشکان گفتند: «می خواهیم رضایت شما را برای عمل جراحی جلب کنیم.» من سؤال کردم: «تا چند درصد جای امیدواری برای بهبود هست؟» دکتر گفت: «ممکن است تا ده درصد جای امید باشد و نود درصد وخامت پیدا می کند.» گفتم: «من راضی ام که ایشان بماند و درد بکشد، ولی از دنیا نرود.» گفت: «چرا؟» گفتم: «وجود ایشان پربرکت و مغتنم است.»

با این که مرض بر بدن ایشان کاملاً مسلط شده بود، من ندیدم شکوه و گله ای نماید. پیوسته می گفت: «خدایا، تو را شکر! یا علی، مرا کمک کن!» (4)

در سفر سوریه، روزانه هیجده ساعت کار می کرد و مطلب می نوشت. معمولاً افراد در تابستان برای استراحت به سفر می روند و کم تر کار می کنند؛ اما او، در سفر و حَضَر کار می کرد. در سوریه، کلید کتابخانه ظاهریه (المکتبة الظاهرية) را به او داده بودند؛ صبح ها به آن جا می رفت و تا غروب، یکسره کار می کرد. در آن کشور، گذشته از عکس برداری بیش از پنجاه کتاب خطی، کتاب خطی منحصر به فردی را شخصاً در طول سه ماه، به خط خود استنساخ کرد، که اکنون در کتابخانه امیرالمؤمنین در نجف اشرف موجود است. (5) این، حاکی از اهتمام شایان امینی به نَسْخ خطی و کهن است.

ص: 15

1- . امینی، محمد، سیری در الغدیر، ص 7-8.

2- . یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت.

3- . به نقل از آیت الله خزعلی.

4- . نیز می گوید: از دکتر پرسیدم: «چرا علامه امینی به این بیماری دچار شد، در حالی که ایشان نه چای می خورد و نه سیگار و قلیان می کشید و اهل هیچ گونه از این قضایا نبود؟» دکتر گفت: «مرحوم امینی، چون همیشه روی زمین می نشست و زیاد خم می شد، به این بیماری مبتلا شده است.» (یادنامه علامه امینی، ص 5.)

5- . ر.ک: آخوندی (داماد علامه) همان، ص 18-19.

امینی] برای تهیه مصادر کتاب الغدير و ضبط صورت اصیل و نخستین روایات آن، ناچار شدم به نسخه های مخطوطی مراجعه کنم که قدمت آن ها به پیش از قرن چهارم هجری می رسد.

به گفته همو، سفر امینی در دهه چهل شمسی به هند و ترکیه، برای مشاهده و بررسی نسخه های مخطوط قدیمی در کتابخانه های آن دو کشور، در پی کشف همین حقیقت تلخ، و به همین انگیزه علمی و تحقیقی صورت گرفت. پس از آن سفرها نیز مطلب برای ایشان عینی تر شد. شما می توانید آثار این سفر علمی - تحقیقی را در مجلدات 12-16 الغدير (مُسْنَدُ الْمَنَاقِبِ و مُرَسَلُهَا) و دو جلد مصادر و منابع خطی آن - که هنوز چاپ نشده است - ببینید. (1).

حاصل اهتمام امینی در این زمینه، آن بود که، به گفته جناب حکیم زاده:

در نجف اشرف از حیث کثرت اشتغال بر مصادر و مآخذ کهن، کتابخانه ای مهم تر و جامع تر از کتابخانه امینی یافت نمی شد؛ چون ایشان به من و حاج آقا رضا، فرزند آن مرحوم - که سالی يك بار با هم به بغداد رفته، کتابخانه های آن جا را برای یافتن کتاب های تازه یا مورد نیاز، زیر و رو می کردیم - می فرمود: راضی نیستم غیر از مصادر، کتاب دیگری بخرید. ایشان معتقد و مایل نبود که پول کتابخانه، صرف خرید کتب [به اصطلاح] دست دوم و سوم گردد، و همت خویش را مصروف تهیه و خرید کتب مصادر [اعم از مصادر شیعه و سنی] ساخته بود.

(1). آقای حکیم زاده، می گوید: «در اواخر دهه چهل که ناخوشی علامه تازه آغاز شده بود، زمانی که کتاب مناقب احمد بن حنبل را برای ایشان می خواندم، جابه جا می فرمود: این حدیث از همان احادیثی است که سلسله سندش را عمداً مخدوش ساخته اند، و من از حافظه سرشار علامه در شگفت بودم که به محض قرائت سند و متن حدیث، می فرمود سلسله این حدیث، دست کاری و تحریف شده است!»

در تأیید اظهارات امینی، می توان شواهد زیادی از کتب و مصادر کهن اهل سنت ارائه کرد؛ از آن جمله: تفسیر و تاریخ طبری، مروج الذهب، المعارف ابن قتیبه دینوری، الیواقیت و الجواهر شعرانی (ر.ک: ابوالحسنی، علی، بوسه بر خاک پی حیدر، ص 643 - 653).

روی آوردن امینی به وادی نگارش الغدیر، داستانی شگفت و خواندنی دارد. خود او در پاسخ به این سؤال که چطور شد به تألیف کتاب الغدیر همت گماشتید، می فرمود: «من مطالب فراوان و شخصیت های کم نظیری را مد نظر قراردادم تا سرانجام به این نتیجه رسیدم که تنها شخصیتی که هرچه درباره او نوشته و گفته شود، شایستگی آن را دارد، علی است و من مظلوم تر از وجود مقدس علی بن ابی طالب (ع) سراغ ندارم؛ لذا رفتم مناقب و فضایل و پرونده او را از کتاب های تاریخ و منابع اخبار و احادیث درآوردم و کتاب الغدیر را تألیف نمودم.» نیز می فرمود: «وقتی می خواستم به رشته تألیف روی آورم، هرچه فکر کردم که من چگونه وارد شوم و در چه زمینه ای صحبت کنم، از تألیف یا ترجمه و کتاب نویسی، درباره همه فکر می کردم. از بس که فکر کردم، خسته شدم. یک روز به آستان قدس علوی مشرف شدم و به ایشان توسل جستیم که من چه کنم و چه بنویسم. تمامی موضوعات و مباحث را به خاطر آوردم. هر مطلبی که به ذهنم آمد، دیدم خیلی کوچک است و ارزش قلم فرسایی ندارد. در این اثنا متوجه شدم که من کتاب الغدیر را بنویسم.» (1).

در طول نگارش الغدیر نیز لطف مولا پیوسته شامل حالش بود و بسا می شد که امینی برای تکمیل تحقیقات خود، نیاز به کتابی می یافت و دارندگان آن، به اشکال مختلف از دادن کتاب به وی دریغ می کردند، و او به مولا متوسل می شد و ناگهان آن کتاب، به شکلی معجزه آسا، به دست او می رسید! خود نقل می کرد:

وقتی الغدیر را می نوشتم، بسیار مایل بودم کتاب الصراط المستقیم را هم ببینم. (2) شنیده بودم نسخه خطی این کتاب نزد یکی از روحانیون نجف است. خیلی مایل بودم او را دیده و از وی تقاضا کنم کتاب را به من امانت دهد، تا مطالعه کرده و به او پس دهم. شبی، اوایل مغرب که می خواستم به حرم مطهر مشرف شوم، شخص مزبور را دیدم که با یک دو تن از اهل علم، در ایوان مطهر نشسته و مشغول صحبت بود. نزد او رفتم و پس از احوال پرسی، تقاضای خود را اظهار کردم. عذرهایی آورد. گفتم: «اگر می خواهی، کتاب را به من امانت ده و اگر نمی شود، من به بیرونی منزلت آمده، همان جا مطالعه می کنم و چنانچه این را هم قبول نداری، در دالان منزلت نشسته مطالعه می نمایم. گفت: «خیر، نمی شود!» آخر الأمر گفت: «شما هیچ گاه این کتاب را نخواهید دید!» با شنیدن این جمله، گویی آسمان را بر سر من کوبیدند! ناراحتی ام، نه به این خاطر بود که او خواسته مرا قبول نکرد، بلکه ناشی از احساس مظلومیت امیرالمؤمنین بود!

ص: 17

1- . یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص 4.

2- . الصراط المستقیم، تألیف شیخ زین الدین ابومحمد علی بن یونس عاملی بیاضی است که بعدها توسط کتابخانه مرتضوی در تهران چاپ شد.

به حرم حضرت امیر مشرف شده و خطاب به ایشان عرض کردم: «آقا، چقدر شما مظلومید! یکی از ارادتمندان و شیعیان شما کتابی را در فضایل و حقانیت شما نوشته و یکی از ارادتمندان و خدمتگزاران شما هم می خواهد آن را بخواند و به دیگران برساند. این کتاب نزد یکی از شیعیان و ارادتمندان شما و در محیط زندگی شیعیان شما در کنار قبر مطهر شما قرار دارد؛ اما باز هم او از این کار ایبا دارد! به راستی که شما مظلوم تاریخ در طول قرون هستید!...» حال گریه عجیبی داشتم، به طوری که تمام بدنم تکان می خورد. ناگهان به قلبم افتاد که فردا صبح، به کربلا برو! به محض خطور این معنا در قلبم، دیدم حال بکا از میان رفته و یک شادابی [ای] مرا فراگرفته است که هرچه به خود فشار می آورم تا به آن گریه و درد دل ادامه دهم، نمی توانم! به کلی آن حال رفته است و تنها یک مطلب در دل من جایگزین شده است: به کربلا برو!

از حرم مطهر بیرون آمده، به منزل رفتم. صبح به اهل منزل گفتم: «قدری صبحانه به من بدهید، می خواهم به کربلا بروم.» گفتند: «چرا وسط هفته می روید و شب جمعه نمی روید؟» گفتم: «کاری دارم.»

به کربلا رفته و یکسر به حرم مطهر حسینی مشرف شدم. در حرم مطهر به یکی از آقایان محترم اهل علم برخوردم. خیلی اظهار محبت کرده و گفتند: «آقای امینی، چه عجب وسط هفته به کربلا آمده اید!» [رسم علما آن بود که پنج شنبه ها به کربلا مشرف می شدند، تا زیارت شب جمعه را درک کنند.] گفتم: «کاری داشتم.» گفت: «آقای امینی، ممکن است از شما خواهشی بکنم؟» گفتم: «بفرمایید!» گفت: «مقداری کتب نفیس از مرحوم پدرم باقی مانده که بلا استفاده مانده و تقریباً محبوس است. بیایید آن ها را ببینید؛ اگر چیزی به دردتان می خورد، امانتاً ببرید و بعد برگردانید.» گفتم: «کی بیایم؟» گفت: «امروز کتاب ها را بیرون آورده، مهیا می کنم. جناب عالی فردا صبح برای صرف صبحانه به منزل ما تشریف بیاورید؛ هم صبحانه صرف کنید و هم کتاب ها را ملاحظه نمایید.» قبول کردم و رفتم. بیست و چند جلد کتاب بر روی هم گذارده بود. اولین کتاب را که برداشتم، دیدم نسخه ای بسیار پاکیزه و نفیس از کتاب الصراط المستقیم است! حالت گریه شدیدی به من دست داد. صاحب خانه علت را جویا شد. جریان صحبت با آن روحانی در نجف و سفر به کربلا برای پیدا کردن این کتاب را برای او نقل کردم. او نیز از لطف الهی به گریه افتاد. کتاب مذکور و چند جلد کتاب نفیس دیگر را به من امانت داد و مدت سه سال نزد من بود، تا این که پس از رفع حاجت، به وی رد کردم. (1).

ص: 18

1- ر.ک: آیت الله نجومی، یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص 14. آیت الله شهرستانی نیز ماجرای دیگری از کرامت امام علی (ع) را به امینی - در یافتن کتب مورد نیازش - نقل می کند که نشان می دهد این گونه ماجراها در زندگی علامه، مکرر رخ داده است. (همان، ص 11).

یازده جلد از غدیر تا کنون چاپ شده و بیست جلد آن هنوز به صورت خطی، و پنج جلد نیز ناقص باقی مانده است که تکمیل و طبع آن، همتِ بازماندگانِ آن مرحوم را می طلبد.

مجلدات یازده گانه غدیر، از زمان تألیف تاکنون بارها به چاپ رسیده است. در حال حاضر، دو چاپ عمده از این کتاب موجود است:

1. چاپ قدیم غدیر (دارالکتب الاسلامیه، تهران / 1372 ق؛ دارالکتب العربی، بیروت / 1387 ق.) که تا کنون بارها افسست شده است؛

2. تحقیق «مرکز غدیر للدراسات الاسلامیه» که نخستین بار در سال 1416 ق چاپ و نشر یافته است.

چاپ مرکز غدیر للدراسات...، محقق است و حروف چینی نو و توضیحات و ارجاعاتی در پاورقی دارد و اما به رغم ترجیح این نمونه، (1) چاپ دارالکتب، از زمان حیات علامه امینی، مورد رجوع نویسندگان، و مأخذ نقل ایشان بوده است و حتی انتشارات جامعه مدرسین قم فهرستی از اعلام آن را تهیه و تنظیم کرده است؛ از این رو ما نیز در مقاله حاضر، برای ارجاع و استناد، چاپ دارالکتب را برگزیده ایم. (2)

(1). به ویژه، اشتمال این طبع بر ملاحظات و تعلیقات و استدراکات شادروان علامه حاج سید عبدالعزیز طباطبایی، بر ارزش آن دو چندان افزوده است.

(2). درباره مشخصات چاپ های متعدد غدیر، ر.ک: انصاری، محمد، غدیر در آینه کتاب، ص 242 - 243؛ حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص 320 - 321؛ طباطبایی، سید عبدالعزیز، الغدیر فی التراث الاسلامی، ص 179.

الغدير را به زبان های فارسی، اردو و انگلیسی، ترجمه کرده اند و به عربی، اردو و ترکی استانبولی تلخیص شده است. در میان مترجمان الغدير، نام مجتبی نواب صفوی نیز به چشم می خورد. (1) از کارهای دیگری که برای این کتاب صورت گرفته، نگارش فهرست اعلام و موضوعات (2) و نیز استدراکاتی است که مرحوم حاج سید عبدالعزیز طباطبایی، با عنوان «علی ضفاف الغدير» گردآورده است. (3) افزون بر این، باید از کتاب های گوناگونی یاد کرد که با اقتباس از الغدير، به زبان فارسی و اردو نوشته شده است.

مباحث گوناگون کتاب الغدير، همچون بحث متعه و احتجاج حضرت امیر به حدیث غدير، اخیراً جداگانه چاپ شده است (4) و همچنین کتاب های سیری در الغدير نوشته دکتر محمدهادی امینی، به فارسی، و فی رحاب الغدير نوشته حاج شیخ علی اصغر مروج خراسانی، به عربی، گزیده اهم مباحث الغدير را دربردارد.

ص: 20

1- . برای آشنایی با ترجمه های الغدير به زبان های مختلف، ر.ك: انصاری، محمد، غدير در آینه کتاب، ص 270؛ طباطبایی، سید عبدالعزیز، الغدير فی التراث الاسلامی، ص 214 - 215 و 251 و 180 و 198 - 199. مجلدات یازده گانه الغدير، به همت کتابخانه بزرگ اسلامی و بنیاد بعثت در تهران، در 22 جلد ترجمه و انتشار یافته است، که البته بعضاً خالی از اشتباهات محتوایی نبوده، نیازمند اصلاح و ویرایش است. آقای محمدهادی امینی، ضمن اشاره به نواقص ترجمه مزبور، خبر داده اند که ترجمه جدیدی از بسیاری از مجلدات الغدير، به نحو شایسته انجام گرفته است و پس از تکمیل، به زیور طبع آراسته خواهد شد. (امینی، محمد، سیری در الغدير، ص 157 - 158).

2- . با عنوان علی ضفاف الغدير (اشراف و تنسیق سید فاضل میلانی) و المنیر فی فهارس الغدير (چاپ بنیاد بعثت تهران).

3- . برای آشنایی با این کتاب گران سنگ، و مؤلف بزرگوار آن، ر.ك: طباطبایی، سیدعبدالعزیز، الغدير فی التراث الاسلامی، ص 233 - 244.

4- . المتعتان بین النص والاجتهاد من کتاب الغدير، اعداد: طاهر الموسوی؛ المناشدة والاحتجاج بحديث غدير الشریف من کتاب الغدير، اعداد: کمال السید؛ عیدالغدير فی الاسلام من کتاب الغدير، اعداد: کمال السید؛ الغدير فی الکتاب العزیز من کتاب الغدير؛ حدیث الغدير - الاسنادالتاریخية من کتاب الغدير.

الغدیر، به ظاهر، کتابی است که در باره رویدادی خاص، یعنی ماجرای غدیر خم، به رشته تحریر درآمده است؛ رویدادی که قرن ها از وقوع آن می گذرد، اما با مروری اندک بر مندرجات آن، نیک معلوم می شود که مؤلف این کتاب، غدیر را رویدادی سرنوشت ساز و فرازمانی می داند. از نظر او، غدیر نماد حقی الهی، مردمی و ابدی است که دست های جهل و جور، با اغراض مادی و سیاسی، در طول تاریخ اسلام به محو و انکار آن کوشیده اند، و علاج اساسی دردهای امت اسلامی - حتی در عصر حاضر - جز با کاوش در زوایای این حادثه و پیام و پیمان نهفته در آن، ممکن نیست:

علی (ع) - به گفته صریح و مکرر پیامبر - دروازه علم او بود و دری که انسان ها از طریق آن، به سوی خدا بار می یابند.... اگر حق سرپرستی مردم از علی (ع) سلب نشده بود، همانا علوم پیامبر در بین امت نشر یافته و نشانه های آن آشکار می شد و حکمت های وی به گوش همگان می رسید و احکام نورانی اسلام جامه عمل می پوشید؛ در نتیجه مردم از نعمت های الهی، به حد وفور بهره مند می شدند.... اما، افسوسا که خلافت از امیر مؤمنان سلب شد و نتیجتاً مردم به گمراهی افتادند و آبادی ها خشکیدند و چراگاه ها از نعمت تهی شدند و از نحوست اعمال مردم، فساد و تباهی، زمین و دریا را فراگرفت! (1).

دو فرقه بزرگ مسلمان - شیعه و سنی - قرن ها است که در مسائل گوناگون، از اصول دین گرفته تا فروع احکام، اختلاف نظر دارند و این امر در طول تاریخ از سوی فتنه انگیزان و به دست خامان، مایه گسست ها، بلکه نزاع های فراوان شده است. بی گمان، اینک یکی از علل ضعف و خواری مسلمانان در برابر هجمه استعمار غرب، همین جدایی و کشمکش دیرینه است.

ص: 21

در برابر این اختلاف کهن، امینی، نه خوش خیالانه و ساده لوحانه، چشم فرو بسته و آن را ناچیز می انگارد، نه محال اندیشانه تصور می کند که یکی از دو فرقه، به صرف خواهشی اخلاقی یا بخش نامه ای سیاسی، انحلال خود را در دیگری پذیرا می شود، و نه مستبدانه، حکم به نابودی یکی به سود دیگری می دهد، و نه مایوسانه و بدبینانه، هرگونه گفت و گوی متفکران فریقین را بر سر وجوه اختلاف، بیهوده می شمارد. امینی، واقع بین و آرمان خواه است و حکیمانه و مُشفقانه، با اعتقاد به امکان و لزوم بحث و گفت و گوی منطقی بین متفکران دو فرقه، برای حل اساسی این اختلاف کهن، چاره ای معقول اندیشیده است: بازگشتن به سرچشمه زلال حقیقت و فرو بستن دل و جان در جاری پاک و ناکوده آن!

در واپسین ماه های عمر پیامبر حادثه ای رخ داد که ذکر آن در کتب فریقین فراوان آمده و اهمیت بسیاری دارد: پیامبر اکرم (ص) کنار برکه غدیر، در اجتماع بزرگ مسلمین، خطبه ای بلند خواند و از همگان پیمان گرفت که علی (ع) را چون خود او، مولای خویش بشمارند. خوش بختانه، نام و یاد این حادثه شگفت، در لابه لای متون فریقین باقی مانده، و امروز نیز کاملاً قابل استناد و پی گیری است. شمس الدین محمد ذهبی (673 - 748 ق.) دانشمند صاحب آوازه اهل سنت، لب کلام رسول گرامی اسلام را در غدیر (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ) به طُرُق معتبر (صحیح، حَسَن و متواتر) از طریق کسانی چون ابوبکر، علی (ع)، سعد و قاص، حسین بن علی (ع)، زید بن ارقم، بریده، براء بن عاذب، ابن مسعود، عبدالله بن عمر و عمار بن یاسر نقل کرده، که گزارش این روایت از طریق امیرالمؤمنین - به تصریح شمس الدین ذهبی - به طور متواتر (1) آمده است. (2).

ص: 22

- 1- . حدیث متواتر، به حدیثی گویند که مندرجات آن، از اشخاص مختلف و متعددی نقل شده و تعداد راویان و نحوه بیان آن ها، به گونه ای باشد که احتمال هیچ گونه تبانی بین آنان برای جعل روایت نرود و در مجموع، صدور آن از ناحیه معصوم، قطعی و اطمینان آور باشد.
- 2- . ذهبی، شمس الدین محمد، رساله طرق حدیث «من كنت مولاة فعلی مولاة»، تحقیق و تعلیق سید عبدالعزیز طباطبایی. حافظ ابوالفرج بن جوزی حنبلی (م 597 ق.) نیز می نویسد: علمای تاریخ و سیره اتفاق دارند که واقعه غدیر، پس از بازگشت پیامبر (ص) از حجة الوداع، روز هیجده ذی الحجه رخ داده و در آن روز 120 هزار تن از اصحاب، اعراب و ساکنان حومه مدینه و مکه که با پیامبر در حج مزبور شرکت داشتند، همراه وی بودند و حدیث غدیر را از او شنیدند و شاعران در این باره اشعار بسیار سرودند. (علامه امینی، الغدیر، ج 1، ص 296) قطعی بودن ماجرای غدیر چنان است که به گفته ضیاء الدین مقبلی (م 1108) اگر حدیث غدیر مسلم نباشد، هیچ امر روشن و مسلمی در اسلام وجود ندارد! (همان، ج 1، ص 306-307).

حادثه غدیر، به لحاظ پیام و پیامد، بی گمان یکی از مهم ترین حوادث دوران رسالت است. به دیده امینی، مهم ترین مسائل تاریخی، آنی است که به باورها و معتقدات اساسی جامعه می پردازد و واقعه غدیر خم، مستقیماً به بنیان عقاید دینی مسلمین مربوط می شود، و نوع تفسیر و تلقی از آن، وجه تمایز دو فرقه بزرگ مسلمان را در مبحث امامت رقم می زند. شیعیان، برای استواری و استحکام آیین خویش که بر «ولایت» متجلی در غدیر مبتنی است، به بحث غدیر و پیام آن، نیازی حیاتی دارند. دیگران نیز به منظور تحقیق در صحت و سقم ادعای شیعیان و سنجش عیار حقایق مکتب خویش در این امر مهم تاریخی و کلامی، از پرداختن به بحث کلیدی «غدیر» ناگزیرند؛ خاصه آن که حادثه غدیر، از مسلمات تاریخ اسلام بوده، مورخان، مفسران، کلامیان و حتی ادیبان و لغت شناسان بزرگ شیعه و سنی در آثار مشهور و ماندگار خویش، (1) به اشکال گوناگون بدان اشاره دارند: مورخان در شرح حوادث آخرین حج پیامبر و اجتماع مسلمانان در غدیر؛ مفسران در تبیین آیاتی چون (الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) (2) و...؛ متکلمان در مبحث خلافت و امامت امت پس از پیامبر؛ و لغت شناسان نیز در ذیل واژه های «ولی»، «مولی»، «غدیر» و «خُم» (3).

پس می سزد که دفتر غدیر را گشوده، در آن به دیده دقت و حکمت نظر فکنیم، و به مدد وی، گره از مشکل کهنه اختلاف امت اسلام، باز گشاییم. حادثه «غدیر خم»، هم به لحاظ قدمت تاریخی، که عمرش به درازای عصر رسالت است، و هم به لحاظ پیمانی که رسول اکرم (ص) از مسلمین گرفته، حکم چشمه تعقل تاریخی را دارد؛ چشمه ای که امت اسلام همواره می تواند در زلال هماره جوشانش، دل و جان را صفا دهد و جمال زیبای حقیقت را - بی هیچ زنگار تیرگی و غبار تحریف - در آینه آن مشاهده کند.

ص: 23

1- . همچون بلاذری در انساب الاشراف، ابن قتیبه در المعارف و الامامة والسیاسة، محمد بن جریر طبری در کتابی جداگانه، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ابن عبدالبر قرطبی در الاستیعاب، شهرستانی در الملل والنحل، ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق، یاقوت حموی در معجم الادباء، ابن اثیر در اسدالغابه و...

2- . مائده، آیه 3.

3- . ر.ک: علامه امینی، الغدیر، ج 1، ص 5 - 8.

در نظر صائب امینی، غدیر، يك جریان عادی، چونان جریان های دیگر تاریخ، محکوم به مرگ و فراموشی نیست؛ يك حقیقت مستمر و بی زوال است؛ چراغ روشن آگاهی و معرفتی است که راه نجات و سعادت را در همه زمان ها به همه نسل ها نشان می دهد و مهم ترین عامل انحطاط و عقب ماندگی جهان اسلام، بل جهان بشری را، که دوری از ولایت علم و عدل است، بازمی گوید. غدیر، رد پای است که تشنگان عدل و آزادی را به آبشخور زلال فلاح و رستگاری، رهنمون می شود.

در برکه غدیر، می توان سر و شوی را از زبان رسول هدایت شنید و در پرتو آن، به راز تباهی مسلمین در عصر امویان و عباسیان و دیگر خودکامگان ریز و درشت تاریخ اسلام پی برد. غدیر، شاقولی است که با آن می توان میزان انحراف حاکمان و حکومت گران را، در درازنای تاریخ اسلام، از مشی و مرام پیامبر دریافت و با تحلیل ریشه ها و پیامدهای این انحراف فزاینده، به سؤالاتی اساسی از این دست پاسخ گفت که امت اسلام، چرا و چگونه به تدریج از منزلت والای نخستین خویش به دور افتاد و کارش به جایی رسید که مشتی صهیونیست، قبله اولش را به زور و تزویر از چنگش برون آورند و مستکبران عالم سوز بر مقدراتش چنگ افکنند و به هیچ رو، توان ستاندن حق خویش را نداشته باشد!

سؤال، کاملاً جدی، حیاتی و امروزی است و در عین حال، پاسخ اساسی و ریشه ای آن، در غدیر و پیام حیات بخش آن نهفته است. امت اسلام، جز با تعمق در تاریخ و آشنایی عمیق با اصول و مبانی فکری و سیاسی «مدینه النبی» و پی افکندن نظامی نو بر مبنای این اصول در عصر حاضر، به عزت و شوکت راستین خویش نخواهد رسید. میان مسلمانان با انوار وحی، اما، حجاب های ظلمانی ای وجود دارد که به دست بیدادگرانی چون معاویه و حدیث تراشانی چون ابوهیره ایجاد شده، مانع تماشای رخسار جمیل حقیقت و در نتیجه، تجدید بنای مدینه نبوی است. در هزارتوی این تاریخ بیدادزده و آلوده به فساد و فریب و تحریف، همایش غدیر، چونان چلچراغی در شبستان تاریخ اسلام می درخشد، نور می افشانند و به سان فانوس دریا، طوفان زدگان و به گرداب غلتیدگان را به ساحل نجات رهنمون می شود. از یاد نبریم که پیامبر، در خطبه غدیر، به تأکید و اصرار، از حاضران خواست که پیام حیات بخش او را برای غایبان بازگو کنند: **أَلَا فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ. (1)** تشنگان حقیقت، جز در برکه غدیر، آب زلال نمی یابند و اندیشه را از چرك و رسوبی که بر آن نشسته، نمی شویند.

ص: 24

بنابراین، شگفت نیست اگر می بینیم امینی، در لوای بحث غدیر، پرونده حاکمان و خلیفگان صدر اسلام را می گشاید؛ دانش اندک خلفا و خطبها و خطاهای مکرر ایشان را فاش می سازد؛ قصه پردازان و حدیث تراشان و تحریف گران حقیقت را، که در پوستین تاریخ رفته اند، به محاکمه می کشد؛ ستمی را که حتی در عصر خلفای نخستین، بر امثال ابوذر و عمار و ابن مسعود رفته است، بر ملا می کند و عنوان «دادخواه جرم تاریخ» را - به شایستگی - از آن خود می سازد.

او چالش میان علی (ع) و معاویه را، «جنگ قدرت» در دورانی گذشته و فراموش شده نمی بیند؛ بلکه در آینه آن ستیز، نبرد علم، تقوا و فضیلت را با جهل، جور و شیطنت در سراسر تاریخ بشر مشاهده می کند. سوز و گداز امینی در تبیین و اثبات حقیقت، چنان است که گویی می خواهد 1400 سال تحریف حقیقت، و ظلم و بیدادی را که از این راه بر نسل های مسلمان رفته، یک تنه جبران کند و آب رفته را باز آرد!

محرومیت 25 ساله امت اسلام از شهد علم و عدالت علوی، برای امینی، یک مسئله شخصی نیست که زیان آن تنها به علی (ع) رسیده باشد؛ بازنده اصلی در عرصه تاریخ، نسلی است که در غیبت اجباری امام عدل و آزادی از کانون قدرت، خوراک تبلیغات امویان، عباسیان و دیگران شد. آنان چنان از راست راه قرآن و سنت نبوی دور افتادند که هنوز نیم قرن از رحلت پیامبر نگذشته، پای در رکاب کردند و با فریاد «تکبیر» و شعار «یا خیل الله از کبی و بالجته ابشری، خون عزیزترین کسان وی را بر زمین نینوار ریختند و به فرمان یزید - همان کسی که رسالت خویش را انتقام خون کفار بدر از پیامبر می شمرد - فاجعه ای را رقم زدند که حتی نامسلمانان نیز از شدت فزاینده آن، انگشت تعجب بر دهان دارند!

امینی، الغدیر را عامل اتحاد صفوف مسلمانان می داند: **الغدیرُ یُوَحِّدُ الصُّفُوفَ فِی الْمَلَأِ الْإِسْلَامِ**. (1) آیا الغدیر - چنان که برخی پنداشته اند - منافی اتحاد اسلامی است؟

پاسخ به این سؤال، بسته به تعریفی که از اتحاد اسلامی داشته باشیم، فرق می کند. اگر مراد از اتحاد اسلامی، نفی «تشیع» و استهلاك آن در «تسنن»، یا احیاناً تبدیل آن دو به مذهبی جدید مثل وهابی گری باشد، الغدیر، به شدت مخل چنین اتحادی است؛ اما اگر مراد از اتحاد اسلامی، معنای معقول آن باشد، الغدیر، نه تنها مضر به وحدت نیست، بلکه راه وحدت کامل و حقیقی را نیز هموار می سازد. وحدت راستین، یعنی همبستگی و همکاری اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، و نظامی مسلمین بر پایه مشترکات دینی خویش (خدا، قرآن، پیامبر و قبله واحد) علیه دشمن مشترک (استعمار) در این وحدت، قصد نابودی یکی به نفع دیگری در کار نیست، و در عین حال، برای رسیدن به وحدت کامل و پایدار امت اسلام در عرصه های نظر و عمل، راه بر بحث و گفت و گوی آزاد و بی طرفانه علمی میان دانشمندان فریقین، برای حل اختلافات فکری و اعتقادی باز است.

ص: 26

1- . ر.ک: علامه امینی، الغدیر، ج 1، مقدمه جلد هشتم.

بدیهی است، برای رسیدن به اتحاد، نخست باید عوامل تفرقه و موانع اتحاد را از سر راه برداشت و به فریقین، شناختی صحیح از عقاید و افکار یکدیگر بخشید، و این جز با بحث و مذاکره علمی بین دانشمندان ممکن نیست. تا وقتی که برخی از اهل سنت - به خطا و تحت تأثیر القانات دشمنان - شیعیان را قائل به تحریف قرآن می‌شمردند و می‌پندارند که «شیعیان، علی (ع) را شایسته‌تر از پیامبر به رسالت دانسته، معتقدند که جبرئیل با آوردن وحی نزد پیامبر، به علی (ع) خیانت کرده است»، چگونه می‌توان آنان را به اتحاد با شیعیان فراخواند؟ اتحاد بین يك وهابی که زیارت قبر پیامبر را شرك می‌انگارد، با سایر مسلمین که از باب احترام به خود ایشان به قبر آن حضرت تبرک می‌جویند، چگونه ممکن است و ایجاد زمینه اتحاد بین او و عامه مسلمین، جز بحث آزاد علمی و حق جویانه، چه راهی دارد؟

برداشت فرقی و مذاهب اسلامی از متون دینی (کتاب خدا و سنت پیامبر) مختلف است؛ مثلاً شیعیان با تأسی به سیره سیاسی علی (ع) و انقلاب خونین عاشورا، منطقی بسیاری از دانشمندان اهل سنت را نظیر ابوالحسن ماوردی، ابن جماعه و حافظ محیی الدین یحیی نووی، (1) در قبول اولوالامری سلاطین فاسق، نمی‌پذیرند.

باید با لحاظ غایات و مبادی، «اتحاد» چنان تعریف شود که با اصول والای اسلامی و انسانی، همچون آزادی اندیشه و بیان، امر به معروف و نهی از منکر و حقیقت جویی و عدالت خواهی مغایر نباشد. حفظ این اصول، اقتضا می‌کند که اتحاد در حدود مشترکات اعتقادی فریقین و در قالب همکاری های کلان سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای اسلامی - به مثابه «ید واحد» در برابر جهان خواران غرب و شرق - باشد. باید همزمان با این همکاری، متفکران مسلمان برای شناخت درست، کامل و واحد از اصول و فروع «اسلام ناب محمدی» که در کل، یکی بیش تر نبوده و حقیقت واحد آن، این همه اختلاف مسلک و تفرق مذهب را در بین مسلمین بر نمی‌تابد، در فضایی باز و سالم، به گفت و گو نشینند و با رعایت ادب بحث و مناظره، حقیقت را در تک تک موارد اختلاف فکری - از اصول عقاید گرفته تا فروع احکام - معلوم دارند، تا راه بر وحدت کامل و تام امت اسلام در همه عرصه های نظر و عمل گشوده شود.

ص: 27

اگر آن تصور و این دورنما را از وحدت اسلامی بپذیریم - که ظاهراً گریزی از آن نیست - نقش مثبت و کارسازِ الغدیر، در اتحاد اسلامی کاملاً روشن می‌شود؛ چه، الغدیر از يك سو با معرفی منطق تشیع به برادران اهل سنت و نقدِ تهمت‌های ناروا به شیعیان، موانع وحدت را از سر راه مسلمین بر می‌دارد (1) و از سوی دیگر با انگشت نهادن بر موضوعِ کلیدی و راه‌گشای «غدیر» و تبیین پیام نجات بخش و وحدت آفرین آن، راه را بر همدلی و هم‌اندیشی عمیق و پایدار امت اسلام می‌گشاید. به بیان مرحوم دکتر صلاح الصاوی، ادیب و شاعرِ مستبصرِ مصری «استدلالات امینی در الغدیر بر حقانیت مذهب تشیع، عموماً بر اقوال ائمه و بزرگان اهل سنت و جماعت متکی است و می‌توانیم کتاب الغدیر را چون پُلّی بدانیم که علامه، آن را بین جهان تسنن و تشیع برقرار ساخته است.» (2) چنین است که به حق باید پذیرفت: *الغدير يُوحّد الصّفوفَ فی الملامّ الإسلامی*.

موضوع «الغدیر و وحدت اسلامی» از موضوعاتی است که از همان بدو تألیف این کتاب، مطمح بحث و نظر متفکران گوناگون و خود امینی بوده است. استاد شهید مرتضی مطهری، طی مقاله‌ای با همین عنوان، این نکته را به شیوایی باز کرده‌اند. (3).

استاد مطهری می‌فرماید:

...مصلحان و دانشمندان روشن فکر اسلامی عصر ما، اتحاد و همبستگی ملل و فِرَقِ اسلامی را - خصوصاً در اوضاع و احوال کنونی که دشمن از همه جوانب بدان‌ها هجوم آورده و پیوسته با وسایل مختلف در پی توسعه خلافت کهن و اختراع خلافت نوین است - از ضروری‌ترین نیازهای اسلامی می‌دانند. اساساً چنان که می‌دانیم، وحدت اسلامی و اخوت اسلامی، سخت مورد عنایت و اهتمام شارع مقدس اسلام بوده و از اهم مقاصد اسلام است. قرآن و سنت و تاریخ اسلام گواه آن می‌باشد.

از این رو، برای برخی این پرسش پیش آمده که آیا تألیف و نشر کتابی مانند «الغدیر»، که به هر حال، موضوع بحث آن، کهن‌ترین مسئله خلافتی مسلمین است، مانعی در راه هدف مقدس و ایده آل عالی «وحدت اسلامی» ایجاد نمی‌کند؟ (4).

استاد مطهری می‌کوشد با طرح این نکته، به این سؤال پاسخ دهد. برای این منظور، لازم می‌داند مقدمتاً اصل مطلب - یعنی مفهوم و حدود وحدت اسلامی - را روشن کند و سپس نقش کتاب شریف «الغدیر» و مؤلف جلیل القدرش «علامه امینی» (رضوان الله علیه) را توضیح دهد.

استاد مطهری، برای «وحدت اسلامی» سه نوع تلقی و برداشت را مطرح می‌کند:

ص: 28

1- . امینی در الغدیر (ج 3، ص 78-333) سخنان و اظهارات دوازده تن از نویسندگان اهل سنت را به شدت نقد کرده و خطاها، افتراها و تناقض‌گویی‌های آنان را درباره شیعه برملا ساخته است؛ سپس تحت عنوان «الآن حَصَّصَ الحق» (اینک، حقیقت آشکار شد) می‌نویسد: «اکنون لازم است که پرده از منظور خویش در نقد اظهارات این افراد برداریم. آن چه ما به دنبال آنیم، بیدار ساختن شعور امت اسلامی و توجه دادن آن‌ها به مصالح عمومی خود و روی آوردن ایشان به اتحاد و همزیستی مسالمت آمیز با یکدیگر است، تا مرزهای اسلام را از سیل فساد که به سویشان هجوم آورده‌اند...» (همان، ص 334) آن‌گاه جامعه مسلمین را قسم داده، می‌پرسد: «آیا عاملی قوی‌تر از این گونه کتاب‌ها در ایجاد کینه و تفرقه میان مسلمانان و نابودی وحدت عربی و اخوت اسلامی در بین آن‌ها وجود دارد؟» و در پی آن، به حکام ممالک اسلامی، همچون دولت مصر، به شدت اعتراض می‌کند که چرا و چگونه، اجازه چاپ و نشر این

کتاب ها را می دهند و افسوس می خورد که کشور نیل، به رغم نام نیک چند قرنی اش، در حال حاضر، صحنه تاخت و تاز نویسندگان و شاعرانی چون موسی جارالله، عبدالله قصیمی، احمد امین، محمدرشیدرضا، طه حسین، شیخ خضری، محمد ثابت و عبدالظاهر ابوالسمح است که با قلم های مسموم و تفرقه انگیزشان، بین دو فرقه بزرگ شیعه و سنی بذر کینه و نفاق می پاشند....) همان، ص 334 - 335.

2- . یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، همان، ص 28.

3- . مطهری، مرتضی، «الغدیر و وحدت اسلامی» در: حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص 528 - 537.

4- . مطهری، مرتضی، «الغدیر و وحدت اسلامی» در: حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص 528 - 537.

1. «از میان مذاهب اسلامی یکی انتخاب شود و سایر مذاهب کنار گذاشته شود.»

2. «مشترکات همه مذاهب گرفته شود و متفرقات همه آن ها کنار گذاشته شود و مذهب جدیدی بدین نحو اختراع شود که عین هیچ يك از مذاهب موجود نباشد.»

3. «وحدت اسلامی، به هیچ وجه ربطی به وحدت مذاهب ندارد و مقصود از اتحاد مسلمین، اتحاد پیروان مذاهب مختلف - در عین اختلافات مذهبی - در برابر بیگانگان است.»

از نظر استاد، دو برداشت نخست، نادرست، بلکه محال و ناشدنی است:

مخالفین اتحاد مسلمین، برای این که از «وحدت اسلامی» مفهومی غیر منطقی و غیر عملی بسازند، آن را به نام «وحدت مذهبی» توجیه می کنند، تا در قدم اول با شکست مواجه گردد. بدیهی است که منظور علمای روشن فکر اسلامی از «وحدت اسلامی»، حصر مذاهب به يك مذهب و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد متفرقات آن ها، که نه معقول و منطقی است، و نه مطلوب و عملی، نیست. منظور این دانشمندان، متشکل شدن مسلمین است در يك صف، در برابر دشمنان مشترکشان.

این دانشمندان می گویند مسلمین مایه وفاق های بسیاری دارند که می تواند مبنای يك اتحاد محکم گردد: مسلمین، همه، خدای یگانه را می پرستند و همه به نبوت رسول اکرم (ص) ... اذعان دارند، کتاب همه قرآن و قبله همه کعبه است، با هم و مانند هم حج می کنند... نماز می خوانند... روزه می گیرند... تشکیل خانواده می دهند و داد و ستد می نمایند و کودکان خود را تربیت می کنند و اموات خود را دفن می نمایند، و جز در اموری جزئی، در این کارها با هم تفاوتی ندارند. مسلمین، همه، از يك نوع جهان بینی برخوردارند و يك فرهنگ مشترك دارند و در يك تمدن عظیم و باشکوه و سابقه دار شرکت دارند. وحدت در جهان بینی، در فرهنگ، در سابقه تمدن، در بینش و منش، در معتقدات مذهبی، در پرستش ها و نیایش ها، در آداب و سنن اجتماعی، خوب می تواند از آن ها ملت واحد بسازد و قدرتی عظیم و شکننده به وجود آورد، که قدرت های عظیم جهان ناچار در برابر آن ها خضوع نمایند... مسلمانان، به نص صریح قرآن، برادر یکدیگرند و حقوق و تکالیف خاصی، آن ها را به یکدیگر مربوط می کند. با این وضع، چرا مسلمین از این همه امکانات وسیع که از برکت اسلام نصیبشان گشته، استفاده نکنند؟... هیچ ضرورتی ایجاب نمی کند که مسلمین به خاطر اتحاد اسلامی، صلح و مصالحه و گذشتی در مورد اصول یا فروع مذهبی خود بنمایند. همچنان که ایجاب نمی کند که مسلمین درباره اصول و فروع اختلافی فی مابین، بحث و استدلال نکنند و کتاب ننویسند. تنها چیزی که وحدت اسلامی، از این نظر ایجاب می کند، این است که مسلمین برای این که احساسات کینه توزی در میانشان پیدا نشود یا شعله ور نگردد، متانت را حفظ کنند، یکدیگر را سب و شتم ننمایند، به یکدیگر تهمت... و دروغ نبنند، منطق یکدیگر را مسخره نکنند و بالاخره عواطف یکدیگر را مجروح نسازند و از حدود منطق و استدلال خارج نشوند، و در حقیقت - لا اقل - حدودی را که اسلام در دعوت غیر مسلمان به اسلام، لازم دانسته است درباره خودشان رعایت کنند: *أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ*. (1).

ص: 29

برخی می‌پندارند مذاهبی که در اصول با یکدیگر اختلاف نظر دارند، به هیچ وجه نمی‌توانند با یکدیگر برادر باشند؛ زیرا اصول مذهبی، مجموعه‌ای به هم پیوسته می‌باشد که آسیب دیدن یکی، عین آسیب دیدن همه است؛ بنابراین آن‌جا که مثلاً اصل «امامت» آسیب می‌پذیرد و قربانی می‌شود...، موضوع وحدت و اخوت منتفی است و به همین دلیل، شیعه و سنی به هیچ وجه نمی‌توانند دست یکدیگر را به عنوان دو برادر مسلمان بفشارند و در یک جبهه قرار گیرند، [حال] دشمن هر که باشد. اما این تصور به نظر علمای روشنفکر اسلامی درست نیست، چون دلیلی ندارد ما اصول را در حکم یک مجموعه به هم پیوسته بشماریم و از اصل «یا همه یا هیچ» در این‌جا پیروی کنیم... سیره و روش شخص امیرالمؤمنین علی (ع) برای ما بهترین و آموزنده‌ترین درس‌ها است. علی (ع) راه و روشی بسیار منطقی و معقول، که شایسته بزرگواری مانند او بود، اتخاذ کرد. او برای احقاق حق خود، از هیچ کوششی خودداری نکرد. همه امکانات خود را به کار برد، تا اصل «امامت» را احیا کند، اما هرگز از شعار «یا همه یا هیچ» پیروی نکرد... علی (ع) در برابر ربایندگان حقش قیام نکرد و قیام نکردنش اضطراری نبود؛ بلکه کاری حساب شده و انتخاب شده بود. او از مرگ بیم نداشت. چرا قیام نکرد؟ حد اکثر این بود که کشته شود. کشته شدن در راه خدا منتهای آرزوی او بود... علی (ع) در حساب صحیحش بدین نکته رسیده بود که مصلحت اسلام در آن شرایط، ترک قیام و بلکه همگامی و همکاری است. آن حضرت، خود در نامه به مالک اشتر به این مطلب تصریح دارد: «در برابر شیخین، ابتدا دست خود را پس کشیدم، تا این که دیدم گروهی از مردم، از اسلام بازگشته و مردم را به نابودی دین محمد (ص) دعوت می‌کنند؛ در نتیجه، ترسیدم که اگر به یاری اسلام و مسلمین برنخیزم، شکاف یا انهدامی در اسلام پدید می‌آید که مصیبت آن از فوت خلافت چندروزه، بسی بیش تر است.» (1) «این‌ها می‌رساند که علی (ع)، اصل "یا همه یا هیچ" را در این مورد، محکوم می‌دانسته است...»

ص: 30

1- . فأمسکت یدی حتی رأیت راجعة الناس قد رجعت عن الإسلام، يدعون إلى محق دین محمد (ص) ، فخشیت إن لم أنصر الإسلام و أهله، أن أرى فيه ثلما أو هدما، تكون المصيبة به علی أعظم من فوت ولایتکم التي إنما هی متاع أيام قلائل . (نهج البلاغه، نامه 62).

شهید مطهری، سپس «علامه بزرگوار، آیت الله امینی» مؤلف جلیل القدر الغدیر را به استناد سخنان خود وی، در جای جای الغدیر، از کسانی می‌شمرد که طرفدار امکان و لزوم وحدت اسلامی، با تعریف منطقی آن بوده با نظری وسیع و روشن بینانه بدان می‌نگرند. معظم له، در فرصت‌های مختلف در مجلدات الغدیر، این مسئله را طرح کرده‌اند. برای نمونه، در مقدمه جلد اول، انگیزه خویش را از تألیف الغدیر «خدمت به دین، و اعلا‌ی کلمه حق، و احیای امت اسلامی» شمرده‌اند و «در جلد سوم، صفحه 77، پس از نقل اکاذیب ابن تیمیه و آلوسی و قسیمی، مبنی بر این که شیعه، برخی از اهل بیت (ع) را از قبیل زید بن علی بن الحسین دشمن می‌دارد، تحت عنوان "نقد و اصلاح" می‌گویند:

این دروغ‌ها و تهمت‌ها، تخم فساد را می‌کارد و دشمنی‌ها را میان امت اسلام بر می‌انگیزد و جماعت اسلامی را تبدیل به تفرقه می‌نماید و جمع امت را متشتت می‌سازد و با مصالح عامه مسلمین تضاد دارد.

نیز در جلد سوم، صفحه 268، تهمت سید رشیدرضا را به شیعه، مبنی بر این که "شیعه از هر شکستی که نصیب مسلمین شود، خوش حال می‌شود، تا آن جا که پیروزی روس را بر مسلمین در ایران جشن گرفتند." نقل می‌کنند و می‌گویند:

این دروغ‌ها ساخته و پرداخته امثال محمد رشیدرضا است. شیعیان ایران و عراق که قاعدتاً مورد این تهمت هستند، و همچنین مستشرقان و سیاحان و نمایندگان ممالک اسلامی و غیرهم، که در ایران و عراق رفت و آمد داشته و دارند، خبری از این جریان ندارند. شیعه - بلااستثنا - برای نفوس و خون و حیثیت و مال عموم مسلمین، اعم از شیعه و سنی، احترام قائل است. هر وقت مصیبتی برای عالم اسلام در هر کجا و هر منطقه و برای هر فرقه پیش آمده، در غم آن‌ها شریک بوده است. شیعه هرگز اخوت اسلامی را که در "قرآن" و "سنت" بدان تصریح شده، محدود به جهان تشیع نکرده است و در این جهت فرقی میان شیعه و سنی قائل نشده است....

در مقدمه جلد پنجم، تحت عنوان «نظریه کریمه» به مناسبت یکی از تقدیرنامه‌هایی که از مصر درباره الغدیر رسیده است، نظر خود را در این موضوع کاملاً روشن می‌کنند و جای هیچ تردیدی نمی‌گذارند. ایشان می‌گویند:

عقاید و آرا درباره مذاهب، آزاد است و هرگز رشته اخوت منطقی را که "قرآن کریم" با جمله *إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ* بدان تصریح کرده، پاره نمی‌کند. هر چند کار مباحثه علمی و مجادله کلامی به اوج خود برسد. سیره سلف و در رأس آن‌ها صحابه و تابعین، همین بوده است. ما مؤلفان و نویسندگان در اقطار و اکناف جهان اسلام، با همه اختلافی که در اصول و فروع با یکدیگر داریم، یک جامع مشترک داریم و آن ایمان به خدا و پیامبر خدا است. در کالبد همه ما یک روح و یک عاطفه حکم فرما است و آن روح اسلام و کلمه اخلاص است.

ما مؤلفان اسلامی، همه در زیر پرچم حق زندگی می‌کنیم و در تحت قیادت "قرآن" و رسالت نبی اکرم، انجام وظیفه می‌نماییم. پیام همه ما این است: *إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ* و شعار همه ما *لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ* است. آری، ما حزب خدا و حامیان دین او هستیم.

علامه امینی، در مقدمه جلد هشتم، تحت عنوان «الغدیرُ يُوحِّدُ الصُّفُوفَ فِي الْمَلَأِ الْإِسْلَامِي» مستقیماً وارد بحث نقش الغدیر در وحدت اسلامی می‌شوند. معظم له در این بحث، اتهامات کسانی را که می‌گویند الغدیر موجب تفرقه بیش تر مسلمین می‌شود، رد می‌کنند و ثابت می‌کنند که برعکس، الغدیر بسیاری از سوء تفاهات را از بین می‌برد و موجب نزدیک تر شدن مسلمین به یکدیگر می‌شود. آن‌گاه اعترافات دانشمندان اسلامی غیر شیعه را در این باره شاهد می‌آورند و در پایان، نامه شیخ محمدسعید دحدوح را به همین مناسبت نقل می‌کنند....»

استاد شهید مطهری، در پایان، «نقش مثبت الغدیر در وحدت اسلامی» را در سه وجه زیر خلاصه می کند:

اولاً، منطق مستدل شیعه را روشن می کند و ثابت می کند که گرایش در حدود صد میلیون مسلمان به تشیع - برخلاف تبلیغات زهرآگین عده ای - مولود جریان های سیاسی یا نژادی و غیره نبوده است؛ بلکه يك منطق قوی متکی به "قرآن" و "سنت" موجب این گرایش شده است؛

ثانیاً، ثابت می کند که پاره ای اتهامات به "شیعه" که سبب فاصله گرفتن مسلمانان دیگر از شیعه شده است، از قبیل این که شیعه، غیر مسلمان را بر مسلمان غیر شیعه ترجیح می دهد و از شکست مسلمانان غیر شیعه از غیر مسلمانان، شادمان می گردد و از قبیل این که شیعه به جای حج به زیارت ائمه (ع) می رود، یا در نماز چنین می کند و در ازدواج موقت چنان، به کلی بی اساس و دروغ است؛

ثالثاً، شخص شخص امیرالمؤمنین علی (ع) را - که مظلوم ترین و مجهول القدرترین شخصیت بزرگ اسلامی است و می تواند مقتدای عموم مسلمین واقع شود - و همچنین ذریه اطهارش را، به جهان اسلام معرفی می کند.

به گفته استاد: برداشت بسیاری از دانشمندان بی غرض مسلمان غیر شیعه از "الغدیر"، همین است که ما گفتیم: محمد عبدالغنی حسن مصری، در تقریظ خود بر "الغدیر" - که در مقدمه جلد اول، چاپ دوم، چاپ شده است - می گوید:

از خداوند مسئلت می کنم که برکه آب زلال شما را (غدیر در عربی به معنای گودال آب است) سبب صلح و صفا میان دو برادر شیعه و سنی قرار دهد، که دست به دست هم داده، بنای امت اسلامی را بسازند.

عادل غضبان، مدیر مجله مصری "الکتاب" در مقدمه جلد سوم می گوید:

این کتاب، منطق شیعه را روشن می کند. اهل سنت می توانند به وسیله این کتاب، شیعه را به طور صحیح بشناسند. شناسایی صحیح شیعه، سبب می شود که آرای شیعه و سنی به یکدیگر نزدیک شود و مجموعاً صف واحدی تشکیل دهند.

دکتر محمد غلاب، استاد فلسفه در دانشکده اصول دین جامع الازهر، در تقریظی که بر "الغدیر" نوشته و در مقدمه جلد چهارم چاپ شده است، می گوید:

کتاب شما، در وقت بسیار مناسبی به دستم رسید؛ زیرا اکنون مشغول جمع آوری و تألیف کتابی درباره زندگی مسلمین از جوانب مختلف هستم. لهنذا خیلی مایلیم که اطلاعات صحیحی درباره شیعه امامیه داشته باشیم. کتاب شما به من کمک خواهد کرد و من، دیگر مانند دیگران درباره شیعه اشتباه نخواهم کرد.

دکتر عبدالرحمان کیالی حلبی، در تقریظ خود که در مقدمه جلد چهارم "الغدیر" چاپ شده، پس از اشاره به انحطاط مسلمین در عصر حاضر و عوامل نجات بخش مسلمانان، و پس از اشاره به این که شناخت صحیح وصی پیغمبر اکرم (ص)، یکی از آن عوامل است، می گوید:

کتاب الغدیر و محتوای غنی آن، چیزی است که سزاوار است هر مسلمانی از آن آگاهی یابد، تا دانسته شود چگونه مورخان کوتاهی کرده اند و حقیقت کجا است. ما به این وسیله، باید گذشته را جبران کنیم و با کوشش در راه اتحاد مسلمین، به اجر و ثواب نایل گردیم.

آری، آن بود وجهه نظر علامه امینی درباره مسئله مهم اجتماعی عصر ما، و این است بازتاب نیکوی آن در جهان اسلام.

ص: 32

بسیاری از متفکران بزرگ شیعه، سنی و حتی مسیحی، بر الغدیر تقریظ نوشته و امینی و کتاب سترگ او را با القابی کم نظیر، یا بی نظیر ستوده اند: «آرزوگاه پژوهش گران»، (1) «دائرةالمعارف بزرگ»، (2) «کتابی که هر مسلمانی باید آن را به دست آورد»، (3) «آبشخوری گوارا و دائرةالمعارفی طرفه و نادر»، (4) «جهان پهناور شناخت و دریایی آکنده از مروارید»، (5) «کتاب اطمینان بخش تاریخ و گشایش گر آفاق معرفت»، (6) «دریای موج خیز»، (7) «همه وقایع تاریخ و صور زمان»، (8) «کوشش علمی بی نظیر»، (9) «کتابی نه چون دیگر کتاب ها»، (10) و «دریایی خیزابه گرفته». (11) این ها تعابیری است که متفکران مسلمان و بعضاً مسیحی معاصر در تقریظ خود بر الغدیر به کار برده اند؛ (12) چنان که از خود مؤلف نیز با اوصافی چون «علامه سخت کوش پرکار و خستگی ناشناس بزرگوار» (13) و «گوهرشناس هنرمند» (14) یاد کرده اند.

ص: 33

- 1- . تعبیر دکتر محمد غلاب، استاد دانشگاه الازهر، در تقریظ بر الغدیر.
- 2- . محمد عبدالغنی حسن مصری.
- 3- . دکتر عبدالرحمان کیالی حلبی.
- 4- . دکتر توفیق الفکیکی بغدادی.
- 5- . عبدالفتاح عبدالمقصود مصری.
- 6- . دکتر بولس سلامه مسیحی بیروتی.
- 7- . دکتر علی اکبر فیاض خراسانی.
- 8- . شیخ محمدسعید دحدوح حلبی.
- 9- . آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین عاملی.
- 10- . شیخ محمد تیسیر مخزومی شامی.
- 11- . یوسف اسعد داغر بیروتی.
- 12- . ر.ک: حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص 186.
- 13- . استاد محمد عبدالغنی حسن، محقق و ناقد مصری و شاعر اهرام، در تقریظ بر الغدیر.
- 14- . عبدالفتاح عبدالمقصود مصری، نویسنده و مورخ مشهور مصری.

این دانشمندان از کشورهای مختلف آسیا، اروپا و آفریقا بوده، از چهره های برجسته علمی و سیاسی قاهره، حلب، یمن، اردن، نجف، بغداد، لندن، بیروت، قم، بصره، هند، کاظمین، تهران، کرمانشاه، کربلا و دمشق می باشند؛ مردانی چون: سید محسن حکیم، سید عبدالهادی شیرازی، شیخ محمدرضا آل یاسین، سید صدرالدین صدر، سید محمد حجت کوه کمری، سید شرف الدین عاملی (مراجع بزرگ عراق و ایران و لبنان)، سید محمد صدر کاظمی (نخست وزیر عراق)، سید عبدالمهدی منتفکی (وزیر معارف عراق)، دکتر محمد غلاب (استاد فلسفه در دانشگاه الازهر مصر)، شیخ محمدسعید عرفی سوری (مفتی دیر زور و عضو مجمع اللغة العربیه دمشق)، شیخ محمدسعید دحدوح (امام جمعه حلب)، شیخ محمد تیسیر مخزومی (امام جماعت و خطیب دمشق)، شیخ محمدتقی فلسفی (واعظ مشهور ایران)، محمد عبدالغنی حسن (ادیب و شاعر قاهره)، محمد نجیب زهرالدین عاملی (استاد دانشگاه بیروت)، علاءالدین خروفه (حاکم شرع عراق)، یوسف اسعد داغر (نویسنده مسیحی لبنانی)، بولس سلامه (قاضی و شاعر مسیحی لبنانی)، المتوکل علی الله یحیی بن محمد (امام یمن)، ملک فاروق اول (پادشاه مصر) و ملک حسین. (پادشاه فقید اردن)

هدف امینی از گردآوری و چاپ تقریظ شاهان و وزیران یادشده، در ابتدای الغدیر، شکستن جو شدید اختناق آمیزی بود که در برخی از کشورهای عربی در قبال الغدیر وجود داشت و مانع پخش این کتاب در بین جامعه کتاب خوان و نسل تحصیل کرده اهل سنت می شد. درج تقریظ امثال ملک فاروق، که در عرف اهل سنت، به مثابه «اولوالأمر» شناخته می شد، در الغدیر، حکم جواز و مشروعیت خرید، فروش و پخش آن را در بین اهل سنت داشت و فرصت خوبی پدید می آورد که توده های ناآشنا با منطق تشیع، به مطالعه این کتاب پرداخته، از طریق آن با مبانی و اصول محکم مذهب اهل بیت (ع) آشنا شوند.

تقریظهای الغدیر، جمعاً بالغ بر 87 نمونه می شود که 62 نمونه آن به نثر و بقیه به شعر ایراد شده است. امینی تقریظهای منشور را در ابتدای مجلدات الغدیر و تقریظهای منظوم را در پایان آن ها آورده است. [\(1\)](#) این تقریظها، نشان تأثیر وسیع و شگرف الغدیر بر ذهن و دل متفکران جهان اسلام، و نمودار توفیق چشمگیر امینی در کار کارستانی است که با عشق و صبوری به سامان رسانده است. سخن پاره ای از آنان را درباره توفیق امینی در تصحیح ذهنیت ایشان در قبال تشیع، در فصل پیشین خواندیم. اینک به تفصیل اسامی صاحبان تقریظ را می آوریم:

ص: 34

1- . در چاپ محقق الغدیر (طبع مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه) تقریظها و نامه ها را از ابتدای مجلدات الغدیر برداشته و یک جا، در جلد صفر، الغدیر، چاپ کرده اند. ضمناً، آقای محمدرضا حکیمی ترجمه پاره ای از تقریظهای یادشده را در کتاب حماسه غدیر، بخش گردانیده ها (ص 355 - 412) آورده است.

جلد 1، محمد عبدالغنی حسن، قاهره.

جلد 2، محمد سعید دحدوح، حلب.

جلد 3، یحیی بن محمد حمیدالدین، یمن؛ ملک حسین، اردن؛ عادل غضبان، قاهره؛ شیخ محمدعلی اردویادی، نجف.

جلد 4، دکتر محمد غلاب، قاهره؛ عبدالرحمان کیالی، حلب؛ توفیق الفکیکی محامی، بغداد.

جلد 5، ملک فاروق اول، مصر؛ سید عبدالهادی شیرازی، نجف؛ صفاء خلوصی، لندن؛ سید محمد بن علینقی حیدری، کاظمین.

جلد 6، محمد سعید عرفی، سوریه؛ عبدالفتاح عبدالمقصود، قاهره؛ بولس سلامه مسیحی، بیروت.

جلد 7، سید محمد حجت کوه کمری، قم؛ سیدجعفر آل بحرالعلوم، نجف؛ سید عبدالمهدی منتفکی، بغداد؛ سید حسن لواسانی، غازیه سوریه؛ سید علی فکری، قاهره؛ سید محمدسعید حکیم، بصره؛ مولوی سبط الحسن، محمودآباد هند؛ سید علی اکبر برقی، قم؛ سید محمدعلی قاضی طباطبایی، قم؛ محمد عبدالغنی حسن، قاهره؛ سید صالح موسوی، بغداد؛ سید عبود حسنی، بصره؛ دکتر مصطفی جواد، بغداد؛ شیخ حسن ناصری، نجف؛ شیخ کاظم آل نوح، کاظمین؛ شیخ محمدتقی فلسفی، تهران؛ شیخ سلیمان ظاهر، جنوب لبنان؛ سید شمس الدین بغدادی، بغداد؛ سید عبدالزهرا سید حسن خضری، خضر (عراق)؛ میرزا محمدعلی چرندابی تبریزی، قم؛ عبدالحمزه نصرالله فتحی، دیوانیه عراق؛ سید عبدالحسین شرف الدین عاملی، بیروت؛ سید محسن حکیم، نجف؛ بولس سلامه، بیروت.

جلد 8، شیخ محمدرضا آل یاسین، نجف؛ سید محمد صدر، بغداد؛ سید عبدالمهدی منتفکی، بغداد؛ محمد عبدالغنی حسن، قاهره؛ محمدسعید دحدوح، حلب.

جلد 9، سید حسین موسوی حمّامی، نجف؛ سید حسین موسوی، خرنابات (هند)؛ حیدرقلی سردار کابلی، کرمانشاه؛ نجیب زهر الدین عاملی، بیروت؛ عباس دواح زبیدی، کمیت.

جلد 10، آیت الله سید صدرالدین صدر، قم؛ شیخ مرتضی آل یاسین کاظمی نجفی، نجف؛ سید محمد شیرازی، کربلا؛ حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، نجف؛ سید نورالدین موسوی جزایری، کربلا؛ سید جلال الدین موسوی طاهری، قم؛ شیخ موسی بن هادی مرندی، نجف.

جلد 11، سید علی فانی اصفهانی، نجف؛ سید محمدعلی قاضی طباطبایی، قم؛ علاءالدین خروفه، قاهره؛ محمد تیسیر مخزومی، دمشق؛ یوسف اسعد داغر، بیروت.

تقریظهای منظوم

جلد 5، شیخ محمد سماوی، نجف؛ محمدعلی یعقوبی، نجف؛ شیخ حسن سبّتی، نجف؛ حاج محمد شیخ بندر؛ شیخ محمدرضا خالصی، کاظمین.

جلد 6، ملک فاروق اول، مصر.

جلد 7، شیخ قاسم محیی الدین؛ میرزا محمد خلیلی؛ سید علی (مؤلف کتاب محمد بن الحنفیه)؛ شیخ علی سماوی؛ شیخ محسن ابوالحب حائری؛ شیخ اسد حیدر، نجف؛ سید رئوف جمال الدین؛ شیخ محمدرضا خالصی؛ عبدالصاحب دُجیلی.

جلد 8، سید محمد هاشمی؛ شیخ کاظم آل علی؛ شیخ محمدرضا خالصی، کاظمین؛ سید شمس الدین موسوی بغدادی؛ حاج محمد شیخ بندر؛ شیخ محمدباقر هجری، نجف؛ شیخ محمد آل حیدر، نجف.

جلد 9، سید نعمت سید حسون بعاج؛ سید یحیی سید داوود؛ یحیی بن صالح؛ شیخ کاظم آل حسن جنابی.

امینی، ماجرای غدیر را از زوایای گوناگون، کانون بحث و کاوش عمیق و جامع قراردادده و هیچ جنبه‌ای از مباحث این موضوع را فرونگذاشته است.

می‌دانیم که احادیث منسوب به معصومین (ع) در صورتی می‌توانند بر کرسی قبول و پذیرش اهل نظر بنشینند که به لحاظ سند و متن از اتقان و استحکام لازم برخوردار باشد؛ یعنی، هم به لحاظ سندیت و اصالت تاریخی، قطعیت صدور آن از ناحیه معصوم، محرز باشد، و هم از حیث «دلالت» لفظ و روشنی معنا، به وضوح بر مفهوم یا حکم مورد نظر گواهی دهد. از این رو، زنده یاد امینی در الغدیر، هم به تفصیل سلسله روایان حدیث غدیر را معرفی کرده و با ترسیم جریانی شاخص و مستمر از ایمان به واقعیت غدیر در طول تاریخ چهارده قرنی اسلام، رد پای آشکار این جریان را در نسل نسل مسلمین - از عصر پیامبر تا سده معاصر - نشان می‌دهد، و هم به گونه‌ای مستدل، به بررسی مفاد حدیث غدیر پرداخته، واژه‌های کلیدی آن را - که بار معنا و مراد اصلی پیامبر از پیام آسمانی غدیر را بردوش دارند - عالمانه و نقادانه تبیین می‌کند.

گستره پژوهش و تحقیق امینی در مباحث و موضوعات اساسی الغدیر، که طی آن به چالش علمی با مخالفان برخاسته و نزاع 1400 ساله را «فصل الخطاب»ی شایسته آورده است، حقیقتاً بهت آور است؛ مثلاً نامه منظوم امیرالمؤمنین به معاویه را - که ضمن آن، به وصایت امیر از سوی پیامبر در غدیر، تصریح شده و از دلایلی است که امینی برای اثبات مفهوم راستین واژه «مولی» در خطبه نبوی (سرپرستی امت) اقامه می کند، علاوه بر یازده مأخذ مهم شیعی، از طریق 26 تن از دانشمندان بنام تسنن نقل می کند، که در میان آنان چهره هایی چون یاقوت حموی، ابن جوزی، ابن کثیر، ابن صباغ مالکی و ابن حجر، شهرتی شایان دارند؛ (1) یا شعر حسان بن ثابت (ملك الشعراء پیامبر) را در گزارش واقعه غدیر، از 38 مأخذ معتبر و مشهور سنی نقل می کند که دوازده نمونه آن از منابع کهن سنی و 26 نمونه آن از متون قدیمی شیعی است. (2) دیگر اشعار حسان را نیز در فضایل مولا به نحو مستوفی ذکر کرده و در ذیل هر کدام، به تفصیل نکات و اشارات تاریخی و قرآنی فراوان آن را توضیح داده و در خاتمه، مشروح زندگانی وی را آورده است. (3).

ص: 38

-
- 1- . علامه امینی، الغدیر، ج 2، ص 25 - 30.
 - 2- . علامه امینی، الغدیر، ج 2، ص 34 - 39.
 - 3- . علامه امینی، الغدیر، ص 40 - 65. به نوشته استاد محمد عبدالغنی مصری در تقریظ بر الغدیر: «امینی بزرگوار، در جست و جوی خود از کوره راه های سخت گذری گذشته است که پیوسته، هر راهی به شاخه های گوناگونی پیوسته و مشکلات و مسائل فراوانی فرایش می آورده است و این گذشتن از راه های دور و دراز، وی را در پافشاری به پیش تر رفتن، استوارتر کرده است؛ مانند ماه شب چهارده، که هرچه فزون تر در آن نگری، تالو خیره کننده آن فزون تر می شود.» (حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص 358 - 359) برای مستدل شدن گفته استاد محمد عبدالغنی درباره وسعت چشمگیر مأخذ الغدیر و احاطه امینی به متون و مصادر کهن، ر.ک: همان، ص 360 - 362.

امینی نیک آگاه است که در مصاف فکری و علمی با مخالفان، باید با منطق آنان سخن گفت؛ از این رو، پایه برهان و استدلال خویش را در اثبات منطق تشیع بر کتب معتبر اهل سنت و سخن دانشمندان مشهور آن فرقه نهاد، و حتی از خلفای نخستین و پیشوایان مذاهب چهارگانه سنی، شاهد آورده است.

در بررسی سلسله روایان غدیر نیز، به معیارهای دانش رجال شیعه و آرای تراجم نگاران و رجالیان آن بسنده نمی کند؛ زیرا شیعه در ایمان و تمسک به پیام غدیر، مشکلی ندارد، بلکه بدان می بالد و مفاد آن را چون گوهری تابان، بر پیشانی عقاید و افکار خویش زده است. الغدیر، در واقع پیش و بیش از آن که شیعیان را مخاطب خود انگارد، برای گفت و گو با کسانی پدید آمده است که پیام پیامبر را در غدیر، چنان که باید، نشنیده، یا درنیافته اند و امیرالمؤمنین علی (ع) را به جای خلافت بلافصل پیامبر و یگانه رهنمای خطاناپذیر امت، هم ردیف، بلکه متأخر از عثمان (بنیان گذار سلسله اموی در تاریخ اسلام) می شمارند! بنابراین، در گردونه بحث و احتجاج مذاهب - کافی نیست که فی المثل، ابن عباس (صحابی بزرگ و دانشور) را که از روایان شاخص و بنام حدیث غدیر است، تنها دانشمندان رجالی شیعه، مدح و توثیق کنند، بلکه طومار وثاقت و اعتبار احادیث وی، باید به امضای رجالیان صاحب نام و معتبر اهل سنت نیز برسد، تا مجال هیچ تردیدی در صحت گزارش او از ماجرای غدیر، باقی نماند و حجت بر همگان تمام شود.

امینی، کتابش را به منظور گشودن باب گفتمانی معقول و مستدل با اهل سنت نوشته بود و نیک می دانست که در چالش علمی با آنان، باید به منطق خود ایشان سخن گفت و حقیقت را - با عمری غوطه خوردن در گرد و غبار کتابخانه های هند، عراق، ترکیه، شام و ایران - از دل متون معتبر و مشهور سنی بیرون آورد و پیش چشم ایشان نهاد.

زمانی که الغدیر منتشر شد، مخالفان تشیع در عراق به نوری سعید، نخست وزیر مشهور عراق شکایت برده، به وی گفتند: «چگونه اجازه می دهید کتاب هایی مانند الغدیر در کشور چاپ شود؟» نوری سعید گفت: «شما نسخه ای از کتاب را نزد من آورید تا بینم.» وقتی کتاب را بررسی کرد، گفت: «این کتاب، جز مطالبی که در کتاب های ما - سنیان - آمده، چیز دیگری ندارد. من چگونه این شخص را مؤاخذه و محاکمه کنم و به او اجازه چاپ کتابش را ندهم؟» (1).

ص: 39

رعایت انصاف و حفظ امانت علمی در مباحث کلامی و اعتقادی، گوهری کمیاب، و جمع میان «پای بندی» به اصول اعتقادی و بی طرفی در دفاع از آن اصول، کاری بسیار سخت و دشوار است، و امینی - به گفته صاحب نظران منصف اهل سنت - در الغدیر، به نیکی از عهده این کار دشوار برآمده است.

استاد محمد عبدالغنی حسن، محقق مصری، در تقریظ بر الغدیر، امینی را «پژوهنده ای» می داند که با وجود عشق و علاقه بسیار به علی (ع) و شیعیان او، «امانت علمی و بی غرضی در بحث و تحقیق را بیش از توجه به احساسات و عواطف، در نظر داشته است.» (1) عبدالفتاح عبدالمقصود، محقق و نویسنده شهیر مصری نیز معتقد است که امینی در دفاع از اصالت «غدیر» و رد منکران و مخالفان آن، «تنها زیر تأثیر انگیزه شیفتگی به امام علی (ع) نبوده، بلکه... چهره قاضی و حکمی دادگر دارد که موضوع را در دو کفه

ص: 40

ترازوی منطق می‌سنجد، آن‌گاه به عیان ثابت می‌کند که کدام کفه سنگین‌تر است. شاید هر بی‌طرفی که نگاهی زودگذر را به صفحه‌های کتاب وی بیفکند - به ویژه بخشی که به سلسله‌های وَضاعین (حدیث‌سازان) و موضوعات (احادیث‌ساختگی) اختصاص یافته است - بدین حقیقت پی‌برد که امینی، محقق‌امین است و در برگزیدن و استنباط آرا و عقاید خویش، از دقیق‌ترین شیوه‌های تحقیق‌منزّه صحیح، پی‌روی کرده است.» (1)

امینی، خود به دست‌های دسیسه‌گر در تاریخ و نقش‌تخریبی آنان در تحریف واقعیات و انحراف نسل‌ها از مسیر حقیقت، نیک‌توجه داشت و به نقد جدی و اصولی نگارش‌ها و گزارش‌های تاریخی معتقد بود. (2) شدت اهتمام او را به حفظ امانت در گزارش تاریخ، می‌توان از سفارش وی به فرزندش دریافت: «... در تألیف و قلم، پیوسته امانت را رعایت کند. هرچه نقل می‌کند، عین نوشته باشد؛ حتی اگر علی (ع) را «کرم‌الله وجهه» نوشته‌اند، عیناً همان‌طور نقل کند و در تاریخ و منابع، خیانت نکند و در راه تألیف، خود را برای گرسنگی و دربه‌دری و چوب‌خوردن آماده‌گرداند و اگر نمی‌تواند، وارد گود نشود و کنار رود.» (3)

ص: 41

1- ر.ک: حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص 372-373. از نویسندگان و محققان ایرانی نیز دکتر حمید عنایت، به توفیق شگرف امینی در جمع میان آرمان‌خواهی (دل‌بستگی به اصول دینی و اخلاقی) و وفاداری به اصول روش علمی (حفظ بی‌طرفی در مقام پژوهش و تحقیق) تصریح کرده است. (ر.ک: همان، ص 508-514).

2- ر.ک: علامه امینی، الغدیر، ج 1، ص 3-5، «التاریخ الصحیح.»

3- امینی، محمدهادی، یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص 5.

نقل شجاعانه و نقد عالمانه اظهارات مخالفان

در چالش علمی با حریف، قوت استدلال و حقانیت سخن افراد، زمانی نیک آشکار می شود که پای نقل و نقد ادعا و دلایل طرف مقابل به میان می آید؛ وگرنه، يك جانبه سخن گفتن و چهره ای مضحك و وارونه از سخنان حریف ترسیم کردن و سپس، تنها بر کرسی داوری نشستن، هنری نیست. آنان که يك طرفه به قاضی می روند، جز پژواك سخنان خویش، صدایی نمی شنوند؛ البته راضی هم بر می گردند! هنر، آن است که استدلال های حریف، شجاعانه نقل شده، محققانه به بوته نقد گذاشته شود. آن گاه است که خواننده هوشمند می تواند آگاهانه به داوری بنشیند و دُر را از خَرَف باز شناسد؛ امینی که به درستی و اتقان منطق خویش اطمینان داشت، همین راه را برگزید.

بخش مهمی از الغدیر، به گزارش و نقد عالمانه سخنان کسانی اختصاص دارد که، مع الاسف، عناد و تعصب، دیده عقل و انصافشان را کور ساخته و از سرِ بی مهری، بل دشمنی با خاندان پیامبر یا محبت به دشمنان آن خاندان، به انکار یا تحریف حقایق پرداخته اند. امینی، محکمه ای شگفت بر پا می کند و این گونه کسان را با براهینی استوار - که باید خواند و دید - يك به محاکمه می کشد و سرانجام، گِل از چهره مهتاب فرو می شوید. با مشاهده حجم کار امینی در این عرصه، باید گفت به راستی، يك تنه، کار يك لشکر کرده است!

- نقد خدشه ابن تیمیه بر حدیث غدیر. (همان، ج 1، ص 247 - 270)

- نقد خدشه ابن کثیر به حدیث غدیر. (همان، ج 1، ص 405 - 411)

- نقد و بررسی تحریف حدیث یوم الدار در تفسیر محمد بن جریر طبری، تاریخ ابن کثیر دمشق و حیاة محمد (ص) (نوشته محمد هیکل، وزیر فرهنگ اسبق مصر). (همان، ج 2، ص 206 - 207 و 287 - 290)

- رد افترای دکتر طه حسین مصری به شیعه. (همان، ج 2، ص 252)

- نقد کتاب حیاة محمد (ص) (نوشته محمد حسنین هیکل). (همان، ج 3، ص 10 - 26)

نقد و بررسی اشتباهات و افتراءات پاره ای از نویسندگان: ابن عبدربه اندلسی در العقدالفرید؛ ابوحنسین عبدالرحیم خیاط معتزلی در الانتصار؛ ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بغدادی در الفرق بین الفرق؛ ابن حزم ظاهری اندلسی در الفصل فی الممل و النحل؛ ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی در الممل والنحل؛ ابن تیمیه حرانی حنبلی در منهاج السنه؛ ابن کثیر دمشقی در البداية والنهاية؛ شیخ محمد خضری در محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه؛ سید محمد رشید رضا صاحب المنار در السنة و الشیعه؛ عبدالله علی قصیمی مقیم قاهره در بین الاسلام والوثنیة؛ احمد امین مصری در کتاب های فجر الاسلام وضحی الاسلام وظهر الاسلام؛ محمد ثابت مصری در الجولة فی ربوع الشرق الادنی؛ موسی جارالله در الوشیعة فی نقد عقائد الشیعه؛ م. رونلدسن در عقیده الشیعه. (همان، ج 3، ص 78 - 333)

- نقد اظهارات امیر شکیب ارسلان. (همان، ج 3، ص 289)

- رد افترای عبدالله قصیمی به شیعه. (همان، ج 5، ص 49-51)

- بررسی و نقد کارنامه دروغ پردازان و حدیث سازان و فضیلت تراشان (سلسله الکذابین و الوضاعین و... (در تاریخ اسلام، و فضایل ساختگی آنان در حق ابوحنیفه و... (همان، ج 5، ص 209 - 378)

ص: 43

- نقد اظهارات ابن تیمیه و عبدالله قصیمی در خدشه به جواز زیارت قبور پاکان. (همان، ج 5، ص 86 به بعد)

- نقد و دفع شبهه عبدالله قصیمی در کتاب الصراع درباره جواز درخواست حاجت از خداوند «به حق انبیا و صالحین.» (همان، ج 7، ص 303 - 305)

- بررسی احادیث ساختگی غلوآمیز و داستان های جعلی خرافی در کتب اهل سنت راجع به خلفای سه گانه. (همان، ج 7، ص 237 - 329 و ج 8، ص 30 - 97 و ج 9، ص 289 - 396 و ج 10، ص 3 به بعد)

- نقد تحریف ها و شبهات تاریخی درباره حضرت اباذر، صحابی بزرگ و مجاهد پیامبر، در کتاب بلاذری و طبری و ابن اثیر و ابن کثیر. (همان، ج 8، ص 324 - 386)

- نقد اشتباهات، دروغ ها و جعلیات تاریخی نظیر افسانه عبدالله سبا و... در کتب مختلف اهل سنت؛ نظیر الفتوحات الاسلامیه نوشته سید احمد زینی دحلان؛ الفتنة الكبرى نوشته دکتر طه حسین؛ کتاب عثمان بن عفان نوشته صادق ابراهیم عرجون؛ انصاف عثمان نوشته محمداحمد جاد المولی بك؛ تاریخ الخلفاء نوشته عبدالوهاب نجار؛ عثمان نوشته عمرابونصر؛ تاریخ الخلفاء الراشدين (جزء سوم از کتاب احسن القصص) نوشته سیدعلی فکری؛ و برخی از مستشرقان اروپایی، با عنوان سلسله الموضوعات والنظر فیها. (همان، ج 9، ص 218 - 264 و ص 292 به بعد)

- نقد فضیلت های ساختگی در کتب اهل سنت درباره معاویه و برخی از صحابه، نظیر خالد بن ولید و سعد وقاص، و سران صوفیه نظیر شبلی. (همان، ج 11، ص 71 - 195).

بهره‌گیری از ابزار هنر در مجادلات کلامی

نکته بسیار مهم دیگری که در شیوه بحث امینی در الغدیر جلب نظر می‌کند، و آن را باید ابداع و ابتکار خاص او در مباحث کلامی و اعتقادی شمرد، توجه در خور تحسین به هنر، و بهره‌گیری وی از ابزار نافذ و دیرپای شعر و ادب، در اثبات واقعیت غدیر و حقانیت مولا است.

مع الأسف، هنوز هم معمول بسیاری از محققان و پژوهندگان رشته‌های فقه، حدیث، کلام و حتی تاریخ، آن است که در بررسی، رد و اثبات موضوع، تنها سراغ روایاتی می‌روند که در متون متعارف هر رشته وجود دارد و به گزارش یا تحلیل صریح و مستقیم مطلب می‌پردازد، و کم‌تر دیده شده که فقیهان و محدثان و کلامیان، هنگام پژوهش درباره یک حکم شرعی یا گزاره کلامی، همپای جست‌وجو در متون معهود فقهی، حدیثی و کلامی، با همان شدت و جدیت، به دیوان شاعران، دفتر ادیبان و فرهنگ لغت شناسان نیز نظر کنند و از نحوه بازتاب موضوع در شعر شاعران و کلام ادیبان، برای رد و اثبات مطلب یا تقویت دلیل و تفصیل اجمال آن بهره‌جویند.

کس را چه زور و زهره که مدح علی کند || جبار در مناقب او گفته «هل اُتی!»!

و بگوید که سعدی بزرگ، در محیط سنی عصر خویش، با لحنی قاطع، از نزول این سوره در شأن مولا دم زده است و بی تردید اگر هم وطنان سنی مذهب وی، اندکی در درستی این انتساب تردید داشتند، او به خود اجازه نمی داد که این گونه، به شکل «ارسال مسلم»، این فضیلت بزرگ را در شأن علی (ع) ثبت کند؟! یا کیست که در اثبات حدیث نبوی بوروا اولادکم بحب علی؛ «پاکی نطفه فرزندان را، با آزمودن دوستی علی در آنان، محک زنید!» به کلام لغت شناسان بنامی چون ابن اثیر در نهاییه، ابن منظور در لسان العرب و زبیدی در تاج العروس، استناد کند، که باز به شکل «ارسال مسلم»، این عبارت را از اصحاب پیامبر نقل کرده اند: کنا نبور اولادنا بحب علی؛ «ما، در زمان پیامبر، پاکی نطفه و طیب موالید فرزندانمان را با دوستی آنان با علی، محک می زدیم» و صدها نمونه دیگر؟! (1). برای نمونه، جنبش مشروطه، حاصل تحول فکری ژرفی بود که در ذهن و دل مردم ایران رخ داده و حقوق مردم را به مثابه مبنا و ملاک جدید «مشروعیت» قدرت سیاسی، جایگزین «خواستار ملوکانه» ساخت؛ دیدگاهی که شاه و دولت را تنها برگزیده و خدمت گزار خلق می شناخت و ملت را در نقطه ثقل سیاست و قدرت، به جای شاه می نشانید. این که دست ها و دسیسه ها، مانع باروری و رشد صحیح این تحول شد و حتی دیکتاتوری مهیبی، چون استبداد پهلوی، از درون آن سربر آورد، نکته دیگری است که باید در جای خود به ریشه یابی و کالبدشکافی آن پرداخت. بازتاب این تحول را در جلوه های هنر دوران مشروطه، از جمله در شعر و حتی عکاسی آن دوره، به وضوح می بینیم. شعر، از خصوصیات و گرایش معمول در برابر شاهان و شاهکان، دوری گزیده و به مدح مبارزات مردم و قهرمان های برخاسته از متن توده - چون ستارخان - می پردازد و عکس ها و تصویرها نیز دیگر نه جلوه گاه ناز و خرام شاهان و درباریان، بلکه تصویرگر سران جنبش و انبوه مردمی است که به امید تحصیل آزادی، خوش خیالانه در سفارت بست نشسته اند، یا سلحشوران قطار فشنگ به کمر بسته و پای در رکاب آورده اند؛ چنان که در انقلاب اسلامی نیز این معنا به گونه ای دیگر و با جلوه ای بسیار کوبنده تر، به وضوح در تصویر تظاهرات میلیونی مشاهده شد.

1- . فایده بزرگ و ارجحی که شعر و ادب، به لحاظ ثبت وقایع دارد، آن است که هنر - به ویژه شعر - آینه تمام نمای اوضاع فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عصر هنرمند است و بازتاب بسیاری از رویدادها و تحولات زمانه را می توان بر پرده آن مشاهده کرد.

بهره دیگر هنر در ثبت وقایع تاریخی، تأثیر خارق العاده آن در جان انسان ها، و ماندگاری رخدادهایی است که در دفتر هنر به ثبت می رسد. يك شعر یا کلام ادیبانه، به لحاظ عمق و دامنه تأثیرگذاری، گاه همسنگ صدها نوشته و سخن اثر می کند و از آن دو نیز ماندگارتر است. به گفته برخی از اهل نظر، هر مکتبی که در ابلاغ پیام خویش، به زیور هنر آراسته شود، جاودانگی خود را رقم زده است.

چرا رسول گرامی اسلام (ص) در آستانه نزول آیه تطهیر، عبا بر روی خویش افکنده و دختر و داماد و نوه هایش نیز همراه او در زیر عبا جای می گیرند و آن گاه فرشته وحی - به اجابت دعای آنان - از آسمان فرود می آید و پیام ماندگار حق را ابلاغ می کند که **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؟ (1)**.

آیا نمی شد آیه تطهیر، در حالت عادی بر پیامبر فرود آید؟ بلی، می شد؛ اما دیگر بُرد احساسی و تبلیغی پیشین (صورت اجتماع اهل بیت (ع) در زیر عبا) را نداشت؛ چه، حوادثی بیش تر در ذهن انسان ها می ماند که در حالتی غیر معمول رخ دهد و به ویژه با شگرد مدیرانه هنری همراه باشد.

درباره نزول آیه تطهیر توان گفت که تقدیر الهی بر این بود که عصمت آل الله از هرگونه جهل و خطا - به رغم کتمان و تحریف دشمنان حقیقت - جاودانه در یادها باقی بماند؛ برای این منظور، ناگزیر بایستی نزول آیه تطهیر در شأن آن بزرگواران، با تمهیداتی ظریف همراه باشد و نام و یاد این حادثه عظیم - به مثابه دژ و حفاظ پیام آن - در ذهن ها جاودان ماند. صحنه نه چندان معمولی پناه گرفتن آل الله در زیر عبا، به هنگام نزول وحی - که عنصر «عبا» در آن نقشی محوری دارد - همان عامل «توجه انگیز» ی است که کلیت ماجرا و پیام آن را در کانون دقت و توجه مسلمانان می نشاند و از آن پس، تا زمانی که نام و یاد «آل عبا» در خاطره ها زنده است، پیام آن (عصمت و طهارت آل الله) نیز زنده و پابرجا خواهد بود. پیامبر برای ماندگاری بیش تر آن پیام حیات بخش، گام بلند دیگری برداشت و در واپسین ماه های حیات مبارک خود، هر روز صبح به در خانه علی و زهرا (ع) می آمد و با صدایی بلند، چندان که همگان بشنوند، بر آنان، در مقام «اهل البیت»، سلام می گفت و بعد آیه تطهیر را خطاب به ایشان باز می خواند.

در پیکار سرنوشت ساز خبیر نیز، نخست آنان که پس از پیامبر (به نیروی شمشیر) بر مسند جانشینی او تکیه زدند، مأمور جنگ با افسر
یهود می شوند و آن گاه زمانی که شکست خورده از عرصه نبرد بر می گردند، پیامبر می فرماید: «اینک، درفش پیکار را به دست کسی می
دهم که خدا و رسولش [او را] دوست می دارند» و در پی این گفته، به دنبال علی (ع) می فرستند....

در تابستان هر سال، علامه امینی معمولاً از نجف اشرف به ایران می آمدند و چند ماهی در تهران و شهرهای دیگر اقامت می فرمودند. در یکی از آن مسافرت ها که در مشهد مقدس سخنرانی داشتند، پس از اتمام گفتار پر شور و روح پرور ایشان، یکی از مداحان مشهد، به عنوان توسل به حضرت ابوالفضل یکی از اشعار مرا که زبان حال آن حضرت در شب عاشورا خطاب به حضرت امام حسین (ع) بود، بالحن دلنشینی پای منبر شروع به خواندن می کند. علامه امینی - که حال عزاداری او در مجالس توسل، کم نظیر بود و يك گيرانه كوچك و يك شعر ساده ولی عاشقانه، کافی بود که آتش شوق و حسرت را در قلب پرمهر آن عاشق دلسوخته خاندان رسالت شعله ور سازد - این بار نیز بی خود از خود، در حالی که اشك از چشمانش می ریخت، به اطرافیان خود می فرماید: «من باید ملاقاتی با شاعر این اشعار داشته باشم.» و مطلع آن شعر این است:

دوست دارم شمع باشم، تا که خود تنها بسوزم بر سر بالینت امشب، از غم فردا بسوزم

نخستین ملاقات من با علامه امینی، مقدمه کسب فیض بی شماری شد که بعدها هروقت به ایران می آمدند، در مجالس پربرکت صبح های جمعه آن عالم بزرگوار نصییم گردید و من بهره بی پایانی که سال ها از مصاحبت ایشان بردم، در حقیقت صله بسیار گران بهایی بود که حضرت ابوالفضل از راه فضل و کرم، به این شعر ناقابل و ناچیز عنایت فرمودند و به طور یقین می توانم گفت: اگر پرتوی از انوار مقدس عترت و قرآن در صفحات دو جلد دیوانم، زینت بخش اشعار بی مقدار من شده است، از تابش ماه جهان تاب آسمان عشق و ادب، حضرت قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس است، که بازتاب آن از قلب پرمهر و صفای علامه امینی و از مسیر طبع من، به صورت شعر، تجسم یافته است. هنگام شنیدن اشعار مذهبی، نسبت به هر دو بعد عقیدتی و ادبی، بسیار دقیق و نکته سنج بود. در یکی از مجالس صبح جمعه که در منزل ایشان برپا بود، یکی از شعرای بزرگ - خدایش رحمت کند - قصیده ای در مدح علی (ع) قرائت می کرد. در ضمن خواندن اشعار، کلمه خانقاه را در شعر آورده بود. علامه امینی فرمود: «در اسلام، خانقاه نداریم، و نام عبادتگاه رسمی هر مسلمان مسجد است.»

علامه امینی در تشویق شعرای مذهبی - با تأسی به ائمه اطهار (ع) - تا آن جا که من سراغ دارم، در زمان ما بی نظیر بود. او به من فرمود: «باید هر هفته، شعر تازه ای در مدح یا مرثیه چهارده معصوم (ع) بگویی» و من از برکت انفاس قدسی ایشان، هر هفته برای قرائت در مجلس صبح جمعه ایشان، اشعار جدید می سرودم و این توفیق من در اثر کلمات نورانی و الهام بخش آن عالم ربانی بود. گاهی صریحاً برای سرودن اشعار، تعیین موضوع می کردند و گاهی دستور می دادند که باید فلان حدیث را که در فلان کتاب است، تا هفته دیگر به نظم درآوری. و عجیب این است که با وجود طبع شعر بسیار کند من، خواسته ایشان هر هفته عملی می شد. من اقرار می کنم که اکنون هرگز نمی توانم نظیر آن اشعار را در آن مدت کوتاه بسرایم و همین، گواه قدرت روح، القای کلام، کرامت نفس او و اتصال عجیب او به خاندان پاک رسالت است، و در حقیقت، من - به فضل خدا - مانند بلندگو، کلمات دلنشین و گفتار عاشقانه و مستدل و آتشین آن علامه بزرگ را به صورت شعر بازگو می کردم. اینک چند نمونه از موارد بسیاری که به دستور آن عالم ربانی در موضوع های مختلف شعر گفته ام:

1. در میلاد حضرت سید الشهداء (ع) با مطلع:

زین قصه که عقل می شود مات نقل است ز کامل الزیارات

2. در وصف سیمای مبارک حضرت امام زمان (ع) با مطلع:

گیسوی دلاویز تو، یا تاج سر است این! شیرین لب دلجوی تو، یا قند تر است این!

3. در مدح علی (ع) با مطلع:

بیا مدح حیدر ز دشمن شنو که تا مدح او را نخوانی غلو

4. شعر توحیدی با مطلع:

به خلوتگاه قبل از آفرینش که هست مطلق واجب، خدا بود

علامه امینی می فرمود: «یک شاعر مذهبی، باید حتماً - علاوه بر مدایح و مراثی - از دشمن محمد و آل محمد (ص) تبری جوید» و اضافه می کرد که «کلاس تبری، بالاترین کلاس مودت است و مودت، عبارت است از دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان» و در اثر تأکید مکرر این موضوع، من شعر فدک را سرودم، با مطلع:

شد فدک بعد از پیمبر، کفر و ایمان را محک. (1)

ص: 50

مندرجات الغدير را به لحاظ انگیزه اصلی تألیف، و تناسب موضوع با عنوان کتاب، می توان به دو بخش اصلی و فرعی تقسیم کرد:

مباحث اصلی

مراد اصلی از نگارش الغدير، اثبات واقعیت تاریخی ماجرای غدیر (اعلان خلافت و جانشینی علی (ع) به فرمان الهی، از زبان پیامبر اکرم (ص) در اجتماع انبوه مسلمانان) است. برای این منظور، طی بحثی دراز دامن و مستند، به بررسی «سند» و «دلالت» حدیث غدیر پرداخته و با ارائه فهرستی بلند، از صدها راوی، نویسنده و سراینده غدیر در طول چهارده قرن تاریخ اسلام، تواتر و قطعیت صدور این حدیث پیامبر را در غدیر خم ثابت کرده است؛ سپس با بررسی مفاد حدیث غدیر، دلالت واضح آن را بر خلافت و امارت علی (ع) پس از پیامبر مدلل ساخته است.

بر پایه تحقیقات گسترده امینی در الغدير، 110 تن از صحابه، حدیث غدیر را روایت کرده اند: ده ها تن از برجستگان مهاجر و انصار (أسامة بن زید، ابي بن كعب، أنس بن مالك، جابر بن عبدالله انصاری، ابوذر، ابویوب انصاری، خزیمه بن ثابت، زید بن ثابت، سعد بن عباده، قیس بن سعد، سلمان فارسی، عُدی بن حاتم، سهل بن حنیف، سهل بن سعد، سعد بن وقاص، عبدالله بن مسعود، عمار یاسر، مقداد بن عمرو کندی، حذیفه بن أسید، حذیفه بن یمان، حسان بن ثابت، ابولیلی انصاری، ابوالهیشم بن تیهان و...)، خلفا و فرزندان آنان (ابوبکر، عمر، عثمان، عبدالله بن عمر)، همسران و بستگان نزدیک پیامبر (ام سلمه، أسماء بنت عمیس، ام هانی خواهر علی (ع)، حسنین (ع)، عباس بن عبدالمطلب، عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب)، و حتی کسانی که در تاریخ به روی امیر مؤمنان شمشیر کشیدند (عایشه و عمرو عاص)، یا به سفارش معاویه، علیه او و به نفع دشمنانش روایت ساختند. (ابوهریره) (1).

ص: 51

راویان حدیث غدیر، منحصر به «صحابه» نبوده و بسیاری از «تابعین» (نسل دوم مسلمانان در صدر اسلام) نیز این ماجرا را روایت کرده اند؛ نظیر سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب، سعید بن جبیر، طاووس بن کیسان یمانی، عامر بن سعد بن وقاص، عمر بن عبدالعزیز. شمار تابعینی که امینی حدیث غدیر را از آنان نقل می کند، بالغ بر 85 تن است. (1).

از صحابه و تابعین که بگذریم، به شمار بسیاری از شخصیت ها و نام آوران اهل سنت می رسیم که حدیث غدیر را روایت کرده اند: فقیهان، محدثان، مفسران، متکلمان، مورخان، ادیبان، نحویان، نسب شناسان، جغرافی دانان، رجالیان، فرقه پژوهان، حافظان، مُقریان، قاضیان و صوفیان (قاضی بیضاوی، خطیب بغدادی، اخطب الخطبای خوارزمی، فخر رازی، جازالله زمخشری، محمد بن جریر طبری، ابن اثیر جزری، ابن عبدربه قُرطبی، ابن عساکر دمشقی، ابونعیم اصفهانی، فاضل دارقطنی، بلاذری، سمعانی، مقدسی، یاقوت حموی، قاضی ابوبکر باقلانی، شمس الدین ذهبی، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، جلال الدین سیوطی، سفیان ثوری و...)، صاحبان صحاح شش گانه و نیز سَنَن و مسانید (محمد بن اسماعیل بخاری و محمد بن عیسی ترمذی، ابن ماجه و نسائی، احمد بن منصور بغدادی و عثمان بن محمد عیسی، شیبانی و ابوقریش، صاحبان مسند کبیر) (2) و بالاخره پیشوایان مذاهب چهارگانه اهل سنت و فرزندان آنان (محمد بن ادريس شافعی، احمد بن حنبل، و عبدالله بن احمد بن حنبل) شمار علمای اهل سنت نیز که امینی در الغدیر حدیث غدیر را از آنان روایت کرده است، به 360 تن می رسد. (3).

ص: 52

1- . ر.ك: علامه امینی، الغدیر، ج 1، ص 62 - 72.

2- . نیز راویان مورد اعتماد بخاری و مُسلم، نظیر یحیی بن آدم، اسود بن عامر و عبدالله بن یزید از محدثان برجسته اهل تسنن در قرن سوم هجری.

3- . ر.ك: علامه امینی، الغدیر، ج 1، ص 151 به بعد.

امینی، هنگام معرفی راویان غدیر، تنها به ذکر نام آنان بسنده نمی‌کند و بزرگی مقام و وثاقت ایشان و احیاناً اعتبار همه راویان سلسله روایت آن‌ها را تا زمان پیامبر نیز - از دیدگاه اهل سنت و به مأخذ کتب معتبر آنان - یادآور می‌شود. حتی گاه، جرح و خدشه برخی دانشمندان سنی را در اعتبار کلام راویان یادشده، طی بحثی علمی و مستند و با ارائه توثیق دانشمندانی از خود آنان، پاسخ می‌گوید. (1) او کاروان راویان غدیر در بین اهل سنت را تا عصر حاضر تعقیب کرده، طومار بحث را با ذکر نام متفکران برجسته اهل سنت در دو قرن اخیر (همچون سید محمود آلوسی بغدادی، عبدالفتاح عبدالمقصود) به پایان می‌برد.

بحث بعدی امینی، به معرفی کسانی اختصاص دارد که درباره ماجرای غدیر، کتاب نوشته‌اند؛ کسانی همچون محمد بن جریر طبری، ابن عقده، فاضل دارقطنی بغدادی، شمس الدین ذهبی، شمس الدین جزری. (2).

مناشدات و احتجاجات حضرت امیر، صدیقه طاهره و حسنین (ع) به حدیث غدیر، در موقعیت‌های گوناگون، فصل دیگری است که امینی در اثبات واقعیت غدیر می‌گشاید. (3) بررسی آیات نازل شده در روز غدیر، بحث بعدی علامه در الغدیر است: آیه تبلیغ: یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك... آیه اکمال دین: الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا در سوره مائده و بالا-خره آیات ابتدای سوره معارج: سَمَّالٌ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ... آیاتی است که در روز غدیر خم و به مناسبت اعلان خلافت امیرالمؤمنین از لسان پیامبر، فرود آمده است. امینی، با استناد به کتب اهل سنت به نحو مستوفی، شأن نزول، مفهوم و ماجرای آن را درباره غدیر بررسی کرده است.

ص: 53

-
- 1- . برای نمونه ر.ک: همان، ص 87، ذیل «حافظ یحیی بن عبدالحمید حمانی کوفی» متوفای 228 هجری و ج 1، ص 95، ذیل «حافظ عبیدالله بن عبدالکریم مخزومی» متوفای 264 هجری. درباره مسند احمد بن حنبل، ر.ک: همان، ج 1، ص 316.
 - 2- . ر.ک: همان، ج 1، ص 152 - 158.
 - 3- . ر.ک: علامه امینی، الغدیر، ج 1، ص 159 - 199.

بحث بعد، بررسی «سند» حدیث غدیر، و اثبات اجماع و اتفاق علمای فریقین بر صحت و اعتبار این حدیث است. در این بخش، امینی گواهی 43 تن از دانشمندان عامه را در تصحیح و توثیق حدیث غدیر، و اثبات «تواتر» آن متذکر شده است، (1) و با ذکر سخن دانشمندانی چون حافظ ابو عیسی ترمذی (متوفی 279 ق.) که در صحیح خویش حدیث غدیر را «حدیث حسن صحیح» می شمارد، اجماع و اتفاق فریقین بر صحت و اعتبار این حدیث را مدلل و مسلم می سازد. (2).

اینک، وقت آن است که امینی، محکمه ای برپا کند و مغرضان و متعصبانی را که از سرِ عناد با خاندان پیامبر (ع)، در حدیث غدیر طعن زده و آن را ضعیف شمرده اند، به محاکمه کشد، و او چنین می کند. (3) برای نمونه پرونده ابن حزم اندلسی را، که سلف ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب محسوب می شود، می گشاید و اندیشه های خطا و اجتهادات سست او را برملا می سازد.

پس از پایان بحث «سند» حدیث غدیر، نوبت به بررسی «مفاد و دلالت» آن می رسد. واژه راه گشا و کلیدی در حدیث غدیر، واژه «مولی» است که درک معنای دقیق و مناسب آن در خطبه پیامبر، پیام غدیر را کاملاً واضح و شفاف می سازد و بر مغلطه ها و سوء فهم ها، خط بطلان می کشد. به دیده امینی، واژه مولی در حدیث غدیر، بی تردید به معنای امامت و سرپرستی امت است. عمر و ابوبکر در تبریک به علی (ع) در روز غدیر، علی (ع) در نامه به معاویه، و حسان بن ثابت (ملك الشعراء پیامبر) و کمیت بن زید اسدی (شاعر شهیر عصر اموی) در اشعارشان، و ابوتمام طائی (ادیب برجسته عرب) در کلام خویش، از واژه مولی، دقیقاً همین معنا را فهمیده اند. در شعر حسان که، در همان روز غدیر و به مناسبت اعلام خلافت امیر از سوی پیامبر، سروده و هیچ یک از مسلمانان حاضر در غدیر بر وی خرده نگرفته، بلکه آن را تلقی به قبول کرده اند، می خوانیم:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ بِخُمْ وَأَسْمِعَ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا

يَقُولُ: فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَوَلِيُّكُمْ؟ فَقَالُوا، وَلَمْ يُدُوا هُنَاكَ التَّعَامِيَا:

إِلَهُكَ مَوْلَانَا وَأَنْتَ وَلِيُّنَا وَلَمْ تَرِ مَنَّا فِي الْوَلَايَةِ عَاصِيَا

فَقَالَ لَهُ: قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَاماً وَهَادِيَا (4).

ص: 54

1- . ر.ك: علامه امینی، الغدير، ج 1، ص 294 - 313.

2- . ر.ك: علامه امینی، الغدير، ج 1، ص 314 - 315.

3- . ر.ك: علامه امینی، الغدير، ج 1، ص 314 - 322.

4- . پیامبر، مردم را در غدیر خم، به بانگی رسا، ندا درداد که [ای مردم] مولا و ولی شما کیست؟ همه به صراحت پاسخ دادند: مولای ما خدای تو است و تو ولی ما و تا کنون از ما تمردی از فرمان خویش ندیده ای. سپس [پیامبر] به علی گفت: برخیز! که خرسندم که پس از من، امام و هادی [امت] باشی.

امینی همه مناقشات و شبهات را در این زمینه، به تفصیل پاسخ گفته، در نهایت به استناد سخنان زبان شناسانی چون ابن عباس، سخاوی و فراء، و با کمک گرفتن از احادیثی که واژه مولى را تفسیر می کند و نیز فراین متصل و منفصلِ حالی و مقالی در حدیث غدیر، نتیجه می گیرد که «مولى» در حدیث مزبور، قطعاً به معنای «اولی بالشیء» است؛ یعنی دارنده حق تصرف در شئون زندگی مسلمانان، و زمامدار آنان.

بحث دیگری که امینی - در جلد دوم الغدیر - وارد آن می شود، معرفی کاروانِ شاعرانِ غدیر و ذکر غدیریه های شیوا و استوار آنان است. این امکان وجود دارد که کسانی - ساده لوحانه یا عوام فریبانه - در جواز و اعتبار شعر و شاعری خدشه کنند و بنیان استدلال امینی در این عرصه را ویران سازند. امینی، با گشودن بحثی قرآنی و روایی، با عنوان «الشعر و الشعراء» (1) ویژگی شعر سلف صالح و تفاوت آن با شعر جاهلی مذموم و مقولاتی چون تأثیر شعر در نفوس، و راز اهتمام پیامبر و امامان اهل بیت (ع) به ترویج شعر و شاعران ملتزم، و تشویق و تحریض مردم به حفظ اشعار آنان را بر می رسد. به نوشته امینی، بابِ تکریم و ترویج شاعران متعهد را، نخست بار، خود رسول اکرم (ص) در مدینه گشود. آن حضرت شعر مشهور عمویش ابوطالب (ع) (وَ أَيْضُ يُسَسِّئُ قَى الْغَمَامِ بَوَّحِهِ...) را بارها یادآوری می کرد. در روز غدیر نیز حسان بن ثابت را فراخواند و منبری برای او نهاد و به وی دستور داد بر فراز آن ایستاده، چکامه اش را در باره غدیر، بر انبوه مسلمین برخواند.

در پی پیامبر، و به تأسی از شیوه مبارک ایشان، امامان اهل بیت (ع) نیز شاعران آرمان خواه و مبارز را به سرودن اشعار استوار در ثنا و رثای خاندان پیامبر و بیان فجایعی که قدرت های ستم گر بر آنان روا داشته بودند، ترغیب و تشویق کردند و با اهدای جایزه و صله، آنان را نواختند و همزمان، شیعیان را واداشتند که به حفظ اشعار پر مغز آنان پردازند؛ این چنین شد که شاعران بزرگی چون سید حمیری و دعبل خزاعی پرورش یافتند و، به رغم ناصبیان و خلیفگان جور، گوش تاریخ را از حقایق به عمد کتمان شده یا تحریف شده، پر ساختند. (2).

مجلدات دوم تا هفتم و نیز یازدهم الغدیر، تماماً یا بعضاً، به معرفی شاعران غدیر، بالغ بر 105 تن شاعر از عصر رسالت تا قرن 12 هجری، و ذکر غدیریه های ایشان می پردازد و مؤلف در پایان جلد یازدهم، وعده می دهد که بقیه آنان را در مجلدات بعد معرفی کند.

کتاب الغدیر، به مناسبت بحث، حاوی ده ها نکته و مبحث تاریخی، کلامی، فقهی، ادبی، لغوی و... نیز هست، که در ذیل به آن می پردازیم:

ص: 55

1- علامه امینی، الغدیر، ج 2، ص 1 - 24.

2- امینی، در اثبات جواز و مشروعیت شعر متعهد، حتی اشعاری را که در مواقع مختلف (زمان ولادت پیامبر و علی) ع، هنگام اطعام پیامبر بر انصار در مدینه، شب وفات پیامبر و روز شهادت فرزندش حسین) ع... (انسان ها از سروش غیبی شنیده اند، ذکر می کند) علامه امینی، الغدیر، ج 2، ص 9 - 16 (و به طریق اولی از نقل نام صحابیان مشهوری که در مناسبت های گوناگون، شعر را چون شمشیری آخته بر فرق کفر و شرک کوبیده اند، نمی گذرد). همان، ص 16 - 17 (او تصریح می کند: ...إنا نعد ذلك خدمة للدين و اعلاء لكلمة الحق و إحياء للأمة الإسلامية؛ «مقصود عمده ما از معرفی شعرای غدیر و ذکر اشعارشان) در توالی قرون، اثبات شهرت حدیث غدیر و تواتر آن در هر نسل و دوره است. با این هدف که به دین اسلام خدمت کنیم، درفش حقیقت را برافرازیم و امت اسلامی را زنده کنیم.» همان، ج 1، ص 2).

الغدیر را، به حق، يك دایرةالمعارف بزرگ کلامی، حدیثی، تاریخی، تفسیری، فقهی و ادبی شمرده اند که در آن، دریاسان، همه چیز - از معارف قرآنی گرفته تا نکات تاریخی و اشارات ادبی - به وفور یافت می شود. نمونه وار، به برخی از گوشه های این دریای ژرف اشاره می کنیم:

1. در بحث از شاعران غدیر، سومین شاعر، قیس بن سعد بن عبادہ انصاری (متوفی حدود 60 هجری) است و امینی به مناسبت، فصلی مبسوط در معرفی قیس می گشاید: از شرافت خاندان، هوش و ذکاوت، جود و سخا، سخنوری و فضل و دانش گرفته، تا معرفی استادان وی و نیز کسانی که از او نقل روایت کرده اند، سخن می گوید؛ مسئولیت های مهم سیاسی وی را در عصر پیامبر و خلفا، همراه با ماجراهای او با معاویه بر می شمرد و حتی از شرح ویژگی های جسمی و معرفی بازماندگان وی دریغ نمی کند. (1).

ص: 56

2. در بخش غدیریه سید حمیری (متوفی 173) ذکر 23 نمونه از چکامه های ولایی او را غنیمت شمرده، پس از نقل داستان هایی در این باره، پانزده نمونه از شروح قصیده عینیه مشهور او (لَا مُمْ عَمْرٍو بِاللَّوِی مَرْبِعٍ) را بر می شمرد. آن گاه به تفصیل به معرفی زمان زندگی شاعر می پردازد و در خلال آن، مباحثی چون عظمت سید زئمه (ع)، نگارندگان شرح حال او، عشق و ارادتش به آل الله، راویان و حافظان شعر او، آیین سید، سخنان رجال بزرگ شیعه و سنی در این زمینه، برخورد شدید او با مخالفان اهل بیت، خصوصیات جسمی و اخلاقی و چهره دستی وی در دانش دین و تاریخ را به گونه ای مستوفی مطرح می کند. در ضمن، تهمت دکتر طه حسین مصری به شیعه را در این باره که شیعیان قائل به تناسخ اند، پاسخی استوار می گوید. (1) در پایان نیز - به مناسبت بحث - حدیث مشهور «یوم الدار» را ذکر کرده، به نقد تحریف ها و کاستی هایی می نشیند که در تفسیر طبری، بدایه ابن کثیر و حیاة محمد (ص) نوشته محمدحسین هیکل (وزیر فرهنگ اسبق مصر، چاپ دوم به بعد)، در بخش تصریح پیامبر به وصایت و جانشینی علی (ع) راه یافته است. (2).

اینک به فهرستی از مباحث جنبی الغدیر اشاره می کنیم:

ص: 57

1- . علامه امینی، الغدیر، ج 2، ص 213 - 278.

2- . علامه امینی، الغدیر، ج 2، ص 278 - 289.

الف- آیات و روایات در منقبت و منزلت والای اهل بیت پیامبر (2/ 311-300 و 3/ 111-106 و 7/ 303-299)

- محدث (1) در اسلام (5/ 49-42)

آگاهی امامان اهل بیت (ع) به غیب و اخبار نهانی (5/ 65-52)

ب.

- آیات و احادیث در فضایل امیرالمؤمنین (1/ 247-214 و 2/ 61-43 و 3/ 324-312 و 3/ 100-95 و 155-162 و 169-245 و 355-356 و 392-393 و 5/ 25-16 و 6/ 333-350)

- حدیث «رد الشمس» (بازگردانده شدن خورشید به دست پیامبر برای جلوگیری از قضا شدن نماز امام علی (ع)) (3/ 125-111 و 174-175)

- عقد اخوت میان علی (ع) و پیامبر و راویان آن (3/ 142-126 و 5/ 25-23)

- نزول آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا (2)...» در شأن علی (ع) (3/ 162-155)

- بحثی درباره طی الارض مولا علی (ع) مقوله «طی الارض» (5/ 21-16)

ص: 58

1- . محدث (به فتح حاء و دال) کسی را گویند که، فرشتگان با او سخن گویند.

2- . مائده، آیه 55.

- حدیث اَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا وَ بَيَانُ صِحَّتِ وَ اعْتِبَارِ آن، و معرفی 134 نمونه از مصادر و مآخذ آن (6/ 81-61)

- حدیث سَلَمُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْفِرَ دُونِي وَ كَسَانِي كِه پس از مولا این ادعا را بر زبان رانده و رسوا شدند، و اعتراف خلیفه ثانی به علم مولا (6/ 333-327)

- ولادت امیرالمؤمنین در کعبه، و مآخذ تاریخی و حدیثی آن (6/ 27-21)

- حدیث مأموریت حضرت امیر برای ابلاغ آیه براءت به مشرکین در مکه، و مآخذ تاریخی و حدیثی آن (6/ 350-338)

- شکسته شدن بت ها در روز فتح مکه به دست حضرت امیر (7/ 13-10)

- اعلامیت مولا بر جمیع صحابه، و شایستگی وی برای خلافت پیامبر (7/ 177-176 و 182-183 و 10/ 281-278)

- حدیث عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَ مآخذ و مصادر آن (3/ 180-176)

- علی فاروق امت است، و حب وی معیار تشخیص مؤمن از منافق (3/ 188-181)

- حدیث «منزلت» (یا عَلِيُّ، أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى) (3/ 201-199)

- حدیث «سد الأبواب الا بابه» (پیامبر در همه خانه های منتهی به مسجد را بست، جز در خانه علی) (ع) (3/ 211-201)

نهج البلاغه، و گردآورنده و حفاظ و شارحان آن (4/ 198-186)

ج.

- حدیث إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَ مآخذ آن (3/ 181-180)

- مالکیت حضرت زهرا (ع) بر فدک و برخورد متناقض خلفا با آن (7/ 197-194)، و ناراحتی شدید صدیقه طاهره (س) از شیخین (7/ 226-231)

- حدیث فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ رَاوِيَانِ آن و کلام بزرگان و شعر شاعران درباره آن (7/ 236-231)

ص: 59

- خطبه شقشقیه حضرت امیر در نهج البلاغه درباره عملکرد خلفای سه گانه و معرفیِ رَویان و مصادر این خطبه و گریزی به ماجرای احراق بیت فاطمه (س) (81-87/7)

- ابوبکر: میزان معلومات اسلامی، شجاعت و دیگر ویژگی های خلیفه اول و ناسازگاریِ آرا و اجتهادات او با سنت پیامبر، و مقایسه وی با امیرالمؤمنین علی (ع) (73-329/7 و 30-59/8)

- عمر: بحثی گسترده درباره علم خلیفه ثانی و کمبودها و کاستی های چشمگیر آن و نقد و بررسی اجتهادات سست و ناستوار وی در مقایسه با دانش بی پایان علی (ع) (82-333/6) نهی عمر از نقل، کتابت و نشر احادیث پیامبر در بین مسلمین و ضرب و حبس بزرگان صحابه به این جرم! و نیز برخورد تند وی با آثار و کتاب های پیشینیان (294-302/6)

- بحثی در اسامی و کُتبه های مسلمین، و سیره پیامبر در نامگذاری، و مخالفت عمر با سیره نبوی در این زمینه (308-315/6)

- عثمان: میزان علم و آگاهی خلیفه سوم به کتاب خدا و سنت پیامبر و بدعت های او در اسلام و آزارهای او به صحابیان بزرگ رسول الله (ص)، همچون اباذر و ابن مسعود و نصب دشمنان پیامبر از میان امویان به حکومت بر مسلمانان، و دیدگاه منفی بزرگان صحابه درباره او (97/8 تا پایان کتاب و 3-218/9)

- معاویه و یزید: بدعت ها و جنایات آنان در دوران حکومت (3-265/3 و 10-384/10 و 11-103/3)

- هجرت پیامبر (ص) به مدینه و مقدمات تاریخی آن (7/ 270-262)

- قصه اصحاب کهف (6/ 155-148)

شرح حال رجال و مشاهیر

زمان، زندگی، افکار و آثار بسیاری از رجال و مشاهیر تاریخ اسلام، در کتاب الغدیر بحث و بررسی شده است، که از آن میان، به برخی از آنان که شرح حالشان مفصل تر از دیگران آمده است، اشاره می‌کنیم:

الف. خلفا: ابوبکر (7/ 239-73) معاویه (3/ 265-249 و 10/ 384-138 و 11/ 103-3)

ب. صحابه و معاصران پیامبر: قیس بن سعد بن عبادہ انصاری (2/ 112-67) عمرو و عاص (2/ 176-117) ابوذر (8/ 386-292) ابن مسعود (9/ 19-6) عمار یاسر (9/ 30-20) جمعی از یاران مشهور امیرالمؤمنین؛ نظیر مالک اشتر نخعی، عُدی بن حاتم طائی و کمیل بن زیاد (9/ 47-38) عبدالله بن عمر (10/ 69-37)، مالک بن نُویره و جنایت خالد بن ولید در حق او (قتل و تجاوز به همسر وی) (7/ 169-158)

پ. خاندان و منسوبین پیامبر: زید فرزند امام سجاد (ع) (3/ 76-69) حضرت ابوطالب (ع) و دلایل تاریخی بر ایمان استوار وی به پیامبر و نقد اظهارات مخالفان و روایات ساختگی درباره او و فهرست کتبی که درباره اش نوشته شده است (7/ 409-330 و 8/ 30-3)

ت. حکام و وزیران: مختار بن ابوعبیده ثقفی (2/ 348-342) صاحب بن عباد، وزیر فاضل و مشهور آل بویه (3/ 81-40) مَلِک صالح، حاکم شیعی مصر در زمان العاضد خلیفه عباسی (4/ 369-341)

ث. علما و دانشمندان: شریف رضی، گردآورنده نهج البلاغه (4/ 221-180) سید مرتضی علم الهدی (4/ 299-262)، شیخ بهایی (11/ 280-249) سید علی خان مدنی (11/ 353-346)

ج. شاعران: کمیت بن زید اسدی (2/ 213-180) سید حمیری (2/ 276-213) ابوتمام طائی (2/ 342-333) دعبیل خُزاعی (2/ 386-349) ابوالفتح کشاجم، شاعر مشهور شیعی در قرن چهارم (4/ 24-3) مهیار دیلمی، شاعر شهیر شیعی در عصر آل بویه (4/ 261-232)

- عدم تحریف قرآن از دیدگاه شیعه (101/3 و 301-304)

- دیدگاه شیعه درباره اعتبار کتب اربعه (الکافی، کتاب من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و الاستبصار) (276-277/3)

- مُتَعَه (ازدواج موقت) از دیدگاه قرآن و سنت پیامبر و مخالفت عمر با آن و نقد اظهارات صاحب الوشیعه در این زمینه (306-307/3 و 329-333 و 240/6-205)

- خلافت از دیدگاه شیعه و سنی و وجوه افتراق و اختلاف اساسی آن از یکدیگر: دیدگاه ستم ستیز شیعه و دیدگاه ستم پذیر اهل سنت (17/131-152)

- حکم غنا و موسیقی در قرآن و سنت و نظریه مذاهب اهل سنت در این باره (67-80/8)

حدیث لا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ و مآخذ آن، و نظریه پیشوایان مذاهب چهارگانه اهل سنت در این باره (174-184/8)

- شعر و شاعران در کتاب و سنت (1/ 25-3)

ص: 63

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

